

جهت تهیه این کتاب و یا دیگر کتاب‌های مورد
نظر خود می‌توانید به شرح ذیل اقدام بفرمایید

ثبت سفارش با شماره:

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰ – ۰۲۵۳۷۷۴۹۲۷۴

وب سایت انتشارات:

www.hpbook.ir

ثبت سفارش در شبکه‌های اجتماعی ایتا،

واتس آپ، تلگرام توسط شماره

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

در اینستگرام

pooylaw

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روش رسیدگی به پرونده های کیفری در دادسرا

منطبق با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مؤلف:

مجید عطایی جنتی (قاضی دادگستری)

نشر حقوق پویا

فهرست مطالب

۱- کلیاتی در مورد آیین دادرسی کیفری	۷
۱-۱- موضوع آیین دادرسی کیفری	۷
۱-۲- مراحل دادرسی کیفری	۸
۱-۳- قلمرو آیین دادرسی کیفری	۹
۲- طریقه رایج تشکیل یک پرونده جزایی	۹
۲-۱- از طریق اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن	۱۰
۲-۲- از طریق شکایت شاکی یا مدعی خصوصی	۱۳
۳- شکوائیه	۱۴
۳-۱- نکات مربوط به شکوائیه	۱۶
۳-۲- سوالات مربوط به شکوائیه	۱۷
۴- مرجع تقدیم شکایت شاکی (شکوائیه)	۵۱
۵- مقام ارجاع پرونده جزایی به شعب	۵۲
۶- نظریات در خصوص ثبت و عدم ثبت پرونده جزایی در دادسرا	۵۴
۷- مواردی که دادیار یا بازپرس بعد از ارجاع پرونده باید رعایت کند	۵۵
۷-۱- دقت در امر ارجاع	۵۵
۷-۲- صلاحیت	۵۵
۷-۲-۱- سوالات مربوط به صلاحیت	۶۰
۷-۳- ذی سمت بودن شاکی	۸۵
۷-۴- جرم بودن عمل ارتكابی	۹۴
۷-۵- مرور زمان	۱۰۲
۷-۵-۱- نکات مربوط به مرور زمان	۱۰۳
۷-۵-۲- سوالات مربوط به مرور زمان	۱۰۴
۸- تحقیقات مقدماتی	۱۱۱
۸-۱- ویژگی‌های تحقیقات مقدماتی	۱۱۱
۹- اخذ اظهارات شاکی	۱۳۰
۹-۱- نمونه فرم اخذ اظهارات شاکی	۱۳۱
۹-۲- نکات مربوط به اخذ اظهارات شاکی	۱۳۲
۹-۳- سوالات مربوط به اخذ اظهارات شاکی	۱۳۴
مبحث دوم سوالات از شاکی در جرائم کثیر الوقوع	۱۵۵
۱۰- حالاتی که ممکن است بعد از اظهارات شاکی پدید آید	۱۵۵
۱۰-۱- موضوع ارتكابی فاقد وصف مجرمانه باشد	۱۵۶

- ۱۰-۱-۱- نمونه قرار منع تعقیب ۱۵۶
- ۱۰-۲- مقام قضایی صالح به رسیدگی نباشد ۱۶۱
- ۱۰-۲-۱- عدم صلاحیت به خاطر محل وقوع جرم ۱۶۱
- ۱۰-۲-۱-۱- نمونه فرم قرار عدم صلاحیت به خاطر محل وقوع جرم ۱۶۱
- ۱۰-۲-۲- عدم صلاحیت به خاطر شخصیت مرتکب ۱۶۲
- ۱۰-۲-۲-۱- نمونه فرم قرار عدم صلاحیت به خاطر شخصیت مرتکب ۱۶۲
- ۱۰-۲-۲-۲- نمونه فرم دوم قرار عدم صلاحیت به خاطر شخصیت مرتکب ۱۶۳
- ۱۰-۳- مرور زمان طرح شکایت گذاشته باشد ۱۶۹
- ۱۰-۳-۱- نمونه فرم ۱۷۰
- ۱۰-۴- جرم ارتكابی درجه ۸ و ۷ باشد ۱۷۲
- ۱۰-۵- جرم ارتكابی از جرائم منافی عفت باشد ۱۹۴
- ۱۰-۶- شرایط رسیدگی وجود داشته و دلایل کافی باشد ۲۰۱
- ۱۰-۷- شرایط رسیدگی وجود داشته و دلایل کافی نباشد و نیازه تحقیق باشد ۲۰۱
- ۱۰-۶-۱- خود مقام قضایی در پی تحصیل دلیل و تحقیق باشد وارجاع به ضابطین نباشد ۲۰۱
- ۱۰-۷-۲- مقام قضایی جمع آوری دلایل را با دستورات مرتبط با جرم به ضابطین واگذار نماید ۲۰۱
- ۱۰-۷-۲-۱- ویژگی های دستورات به ضابطین ۲۰۲
- ۱۰-۷-۲-۲- نمونه دستورات ۲۰۷
- ۱۰-۸-۲-۳- دستورات به صورت ناقص انجام شده است ۲۰۷
- ۱۰-۸-۲-۴- دستورات به صورت کامل انجام شده است ۲۰۸
- ۱۰-۸-۲-۴-۱- دلایل اتهام کافی است ۲۰۸
- ۱۰-۸-۲-۴-۱-۱- نمونه برگ احضاریه متهم ۲۰۸
- ۱۰-۸-۲-۴-۲- دلایل اتهام کافی نباشد ۲۱۹
- ۱۰-۸-۲-۴-۳- نیاز به صدور دستور مجدد به مرجع انتظامی باشد ۲۱۹
- ۱۰-۸-۲-۴-۴- جرم ارتكابی از اموری باشد که نیاز به کارشناسی باشد ۲۱۹
- ۱۰-۸-۲-۴-۵- انجام تحقیقات و جمع آوری ادله توسط خود مقام قضایی ۲۳۲
- ۱۰-۸-۲-۴-۶- نمونه احضاریه شاهد ۲۳۳
- ۱۰-۸-۲-۴-۷- نمونه برگ تحقیق از شاهد ۲۳۳
- ۱۰-۸-۲-۴-۸- نکات مربوط به اخذ اظهارات شهود ۲۳۵
- ۱۰-۸-۲-۴-۹- سوالات مربوط به اخذ اظهارات شهود ۲۳۶
- ۱۰-۸-۲-۴-۱۰- مقام قضایی شخص را به عنوان مطلع احضار کند ۲۴۲
- ۱۰-۸-۲-۴-۱۱- نمونه برگه احضاریه مطلع ۲۴۳
- ۱۰-۸-۲-۴-۱۲- نمونه برگ اخذ اظهارات مطلع ۲۴۳
- ۱۰-۸-۲-۴-۱۳- نکات مربوط به اخذ اظهارات مطلع ۲۴۴

۱۱- جلب شاهد مطلع متهم.....	۲۴۹
۱۱-۱- نمونه برگ جلب	۲۵۱
۱۱-۲- نمونه اذن ورود به مخفیگاه	۲۶۱
۱۲- اخذ اظهارات متهم.....	۲۶۵
۱۲-۱- نکات مربوط به اخذ اظهارات متهم	۲۶۶
۱۲-۲- نمونه های از تفهیم اتهام	۲۶۷
۱۳- قرارهای تامین کیفری.....	۲۹۳
۱۳-۱- نمونه قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام	۲۹۴
۱۳-۲- نمونه قرار اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله	۲۹۵
۱۳-۳- نمونه قرار اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول	۲۹۷
۱۳-۴- نمونه قرار بازداشت موقت با رعایت مواد ۲۳۷ و ۲۳۸	۲۹۹
۱۳-۵- نکات مربوط به قرارهای تامین کیفری	۳۰۰
۱۳-۶- سوالات مربوط به قرارهای تامین کیفری	۳۰۱
۱۴- حالات بعد از صدور قرار تامین کیفری	۳۵۴
۱۴-۱- حالت اول	۳۵۴
۱۴-۲- حالت دوم	۳۵۵
۱۴-۳- حالت سوم	۳۵۵
۱۴-۴- حالت چهارم	۳۵۵
۱۵- صدور قرار نهایی	۳۵۵
۱۵-۱- نکات مربوط به قرار های نهایی	۳۵۵
۱۶- اظهار نظر در مورد قرار نهایی	۳۸۷
۱۷- صدور کیفر خواست.....	۳۸۸
۱۸- ۵۶ مورد از تخلفات در قضاوت در حین رسیدگی	۴۱۴
۱۹- نمونه سوالات مبتلا به در دادسرا	۴۱۷
فهرست منابع و مأخذ	۴۲۳

۳-۱- نکات مربوط به شکوائیه

۱- در صدر ماده ۶۸ آیین دادرسی کیفری آمده است که شاکی یا مدعی خصوصی می تواند شخصا یا توسط وکیل شکایت خود را مطرح کند حال در صورتی که وکیل شکایت را مطرح کرد باید دقت شود وکیل دارای پروانه رسمی وکالت از کانون وکلا یا مرکز امور مشاوران قوه قضائیه باشد.

۲- گاهی از اوقات بزه دیده در قسمت موضوع شکوائیه بیان داشته که به ایشان توهین شده و مورد ضرب و جرح قرار گرفته است اما وقتی که مقام قضایی شرح شکوائیه را مطالعه می کند یا شکایت شاکی را استماع می کند پی می برد که ایشان مثلا بابت تهدید به قتل نیز شاکی می باشد که در چنین صورتی مقام قضایی باید به این امر دقت کند و ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری را رعایت نماید که در مبحث ارجاع به این ماده مفصلا اشاره می شود.

۳- به استناد ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست باید به زبان فارسی نوشته شود و در صورت عدم رعایت این نکته ضمانت اجراء برای آن پیش بینی شده است اما در خصوص شکوائیه نص قانونی مبنی بر اینکه شکوائیه به زبان فارسی باشد وجود ندارد فلذا در صورتی که شکوائیه به زبان های دیگر نوشته شود ممنوع قانونی ندارد.

۴- شکایت کیفری را در هر کاغذی می توان نوشت و به مرجع قضایی برد ولی دادخواست حقوقی حتما باید در فرم مخصوصی به نام دادخواست نوشته شود و الا مورد پذیرش قرار نمی گیرد.^۲

۱. ماده ۹۹- هرگاه بازپرس ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد.

تبصره - چنانچه جرم کشف شده از جرایمی باشد که با شکایت شاکی قابل تعقیب است، مراتب در صورت امکان، توسط دادستان به نحو مقتضی به اطلاع بزه دیده می رسد.

۲. بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۱۵۲۷/۱۰۰۰ مورخ ۹۹/۱۱/۱۳ رئیس قوه قضائیه «لزام دادسراها و دادگاهها و ضابطان دادگستری به پذیرش مستقیم شکایات مردم» فراهم نمودن امکان ارسال شکایت به صورت خودکاربری در اجرای قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و به منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضائی و کاهش اطاله دادرسی در تقدیم شکایات و اطلاع رسانی به اصحاب پرونده در مراحل تحقیقات مربوط، از تاریخ صدور این بخشنامه مراجع قضائی، ضابطان دادگستری و مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه موظف به رعایت و اجرای موارد زیر می باشند. ۱- در صورت مراجعه به دادسرا، دادستانها در اجرای ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری، شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول و نسبت به ثبت الکترونیکی آن در سامانه مدیریت پرونده قضائی اقدام نموده و به قید فوریت آن را حسب مورد جهت انجام اقدام قانونی با صدور دستورات لازم به ضابطان دادگستری یا به یکی از شعب دادسرا و یا شوراهای حل اختلاف ارجاع کنند. در ارجاع شکایات به ضابطان مهلت اجرای دستورات قضائی معین و در ارجاع به شورای حل اختلاف مطابق بخشنامه شماره ۹۰۰۰۶۳۹۴۰۰۱۰۰ مورخ ۹۸،۵،۲۸ با تعیین مهلت حداکثر یک ماهه عمل شود و از ارجاع پرونده در مواردی که زمینه صلح و سازش وجود ندارد خودداری شود. همین حکم برای رئیس حوزه قضائی یا معاون ارجاع در مواردی که شکایت مستقیماً به دادگاه کیفری تقدیم می شود، جاری است.

۲- برابر مواد ۳۷ و ۴۴ قانون آئین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری مکلفاند شکایتی کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند، لذا در صورت مراجعه شاکی به ضابطان، ضمن قبول شکایت، در جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور جمع آوری و حفظ آلات، ادوات، آثار و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل آورده و تحقیقات لازم را انجام و بلافاصله شکایت و نتایج اقدامات انجام شده را نزد مقام قضائی مربوط ارسال نمایند. در جرایم غیر مشهود با قید فوریت مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به مقام قضائی مربوط اعلام نمایند.

۳- با توجه به الزامی بودن ثبت نام مراجعان در سامانه ثنا (ثبت نام الکترونیکی) واحدهای قضائی مستقیماً نسبت به ثبت نام الکترونیکی کلیه شکات و متهمانی که در سامانه فوق ثبت نام نشده اند، اقدام نمایند.

۴- دادستانها و رؤسای دادگستری موظفاند بر نحوه پذیرش و ارسال شکایات و فرایند مربوط نظارت نموده و چنانچه صلح و سازش توسط شورای حل اختلاف و اجرای دستور یا تکمیل تحقیقات مقدماتی در شکایاتی که به ضابطان ارجاع می شود، در مهلت مقرر میسر نشود، به محض اتمام مهلت مذکور مراتب را پیگیری نمایند.

۵- مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه اقدامات زیر را ظرف سه ماه معمول می نماید: الف- فراهم نمودن امکان ارسال شکایت به صورت خودکاربری از طریق سامانه خدمات الکترونیک قضائی در شکایاتی که فاقد پیچیدگی است. ب- فراهم نمودن امکان خودکاربری برای اشخاصی که دانش حقوقی لازم جهت طرح شکایت را دارند. پ- اطلاع رسانی به اصحاب پرونده حسب مورد در خصوص ارسال شکوائیه به مرجع ذیربط و نحوه پیگیری شکایات و نتیجه اقدامات انجام شده به ترتیب مقرر در این بخشنامه از طریق پیامک یا طریق مقتضی دیگر. ت- فراهم نمودن امکان ارسال شکایات و نتیجه تحقیقات از طریق ضابطان دادگستری به مقام قضائی و ارسال دستورات قضایی به ضابطان از طریق الکترونیک، که همکاری ضابطان دادگستری.

ج- نظارت بر ثبت و ارسال سریع شکایات دریافتی توسط دفاتر خدمات الکترونیک به مرجع قضائی ذیصلاح. چ- ایجاد دسترسی الکترونیکی به دادستانها جهت نظارت بر نحوه ارجاع شکایات. نظارت بر حسن اجرای بخشنامه حسب مورد یا رؤسای کل دادگستری و دادستان کل کشور می باشد.

۳-۲- سوالات مربوط به شکوائیه

پرسش یک: آیا لازم است شکایت در فرم چابی مخصوص مطرح گردد یا اینکه در یک برگه عادی نیز قابل طرح است؟

پاسخ:

با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری آورده است که « دادستان مکلف است شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء یا اثر انگشت شاکی می رسد... » فهمیده می شود که شکایت لازم نیست در برگه چابی مخصوص مطرح گردد زیرا این ماده دادستان را مکلف نموده که شکایت شفاهی را قبول نماید. بر خلاف امور حقوقی که در ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است « شروع به رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد » که در صورت عدم رعایت مواد فوق الذکر قرار ابطال دادخواست صادر می شود.

پرسش دو: در بند ب ماده ۶۸ آمده است که ذکر تاریخ و محل وقوع جرم در شکوائیه باید قید گردد سوال این است که چه فایده ای دارد؟

پاسخ:

اولاً در برخی از مجازات‌ها اگر در زمان خاصی اتفاق افتاد باعث می شود که مجازات نسبت به زمان های دیگر سال تغییر پیدا کند. به عنوان مثال در بحث دیه اگر صدمه و فوت (صدمه منجر به فوت) در یکی از ماههای حرام سال (ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب) اتفاق بیافتد سبب می شود که دیه تلغیظ پیدا کند.

ثانیاً در جرائم قابل گذشت وفق ماده ۱۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ شاکی یک سال فرصت دارد که از تاریخ اطلاع وقوع جرم شکایت کند در غیر این صورت قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد. همچنین در جرائم غیر قابل گذشت نیز وفق ماده ۲۱۰۵ قانون مذکور بعد از انقضاء مواعیدی موجب موقوف شدن تعقیب می گردد.

ثالثاً: محل وقوع جرم در بحث صلاحیت مبنی بر اینکه مقام رسیدگی کننده آیا صالح می باشد یا خیر

۱. ماده ۱۰۶- در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد. تبصره- غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

۲. ماده ۱۰۵- مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعید زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعید به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

- الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال
- ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال
- پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال
- ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال
- ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

تاثیر گذار می باشد که در مبحث صلاحیت به آن اشاره می گردد.

پرسش سه: آیا اسامی و نشانی شهود در شکوائیه لازم است قید گردد؟

پاسخ

خیر، زیرا در بند ت ماده ۶۸ آمده است که در صورت امکان قید گردد و ممکن است به خاطر حفظ جان شهود و مصالح دیگر ذکر نشانی شهود و ... لازم نباشد، بر خلاف امور حقوقی که ذکر نشانی شهود وفق بند ۶ ماده ۵۱ آیین دادرسی مدنی لازم است.

پرسش چهار: آیا مواردی که قانون گذار در شرایط شکوائیه در ماده ۶۸ قانون آئین دادرسی کیفری ذکر کرده است الزامی است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا عدم رعایت موارد مذکور در ماده فوق الذکر ضمانت اجرائی دارد یا خیر؟

پاسخ

موارد مذکور در ماده ۶۸ قانون مذکور الزامی است زیرا قانونگذار کلمه «باید» را در صدر ماده ذکر کرده است اما در خصوص عدم رعایت بندهای ماده مذکور ضمانت اجرایی پیش بینی نکرده است. لکن در این خصوص نظریه شماره ۷/۹۳/۱۳۲۴ مورخ ۹۳/۶/۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه چنین بیان داشته «موارد ذکر شده در ماده ۶۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواردی است که برای تعقیب متهم، تحقیقات دادرسی رسیدگی دادگاهها و حتی دیوان عالی کشور ضروری است و لذا مراجع دریافت کننده شکایت، باید تا آنجا که امکان دارد موارد مذکور را به وسیله شاکی یا وکیل وی و یا متهم تکمیل نمایند. با وجود مراتب فوق، دادستان و بازپرس نیز در جریان رسیدگی، چنانچه نواقصی را ملاحظه کنند همواره می توانند موارد نقض را به وسیله شاکی یا مشتکی عنه برطرف نمایند. در ماده ۶۹ که به دادستان تکلیف شده شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند باید راساً یا به وسیله کارکنان دادرسی موارد ذکر شده در ماده ۶۸ را با تحقیق از شاکی یا وکیل وی تکمیل نماید؛ به همین جهت قانونگذار ضمانت اجرائی برای برطرف کردن نواقص ماده ۶۸ ذکر نکرده و نمی توان به علت عدم تکمیل یک یا چند مورد از موارد مذکور در این ماده، شکوائیه را بایگانی کرد یا نادیده گرفت»

پرسش پنج^۱: اولاً آیا دادسرا مکلف به پذیرش شکایت مفقودی و ارجاع آن به شعب تحقیق می باشد یا خیر؟ ثانیاً در صورت ارجاع شکایت مفقودی به شعبه تحقیق مشخص گردد که مفقودی در حوزه قضایی دیگر واقع شده است آیا شعبه مرجوع الیه می تواند با توجه به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر مبنای اینکه رعایت قواعد صلاحیت فرع بر وصف مجرمانه بودن موضوع شکایت است قرار منع تعقیب صادر نماید یا باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی محل مفقودی صادر نماید؟

پاسخ

اولاً- با عنایت به مواد ۶۴ و ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در صورت طرح شکایت از سوی اشخاص، صرف نظر از جرم بودن یا جرم نبودن موضوع شکایت، دادسرا مکلف به رسیدگی و اظهار نظر

نهایی است. ثانیاً- نظریه اکثریت: صرف اعلام مفقودی اشیاء(نظیر گوشی تلفن همراه) و یا اسناد(نظیر چک) دلالت به وقوع بزه ندارد، و در صورتی که محتویات پرونده صرفاً حکایت از مفقودی نماید، مرجع قضایی با توجه به جرم نبودن موضوع باید وفق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرار منع تعقیب صادر نماید. بنابراین با توجه به جرم نبودن صرف اعلام مفقودی اشیاء و مدارک و اسناد موضوع صدور قرار عدم صلاحیت از سوی قاضی منتفی است. نظریه اقلیت: چنانچه محل وقوع(مفقودی...) خارج از حوزه قضایی دادسرا باشد، چون اظهار نظر ماهوی فرع بر داشتن صلاحیت است، دادسرا باید به صلاحیت محل وقوع، قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

پرسش شش: در پرونده های کیفری تحقیق و رسیدگی به موضوع شکایت؛ ملاک چه موضوعی است؟ آیا ملاک موضوع و عناوینی است که در صدر شکوائیه عنوان می شود؟ موضوعات و عناوینی که در متن شکوائیه نیز بدان اشاره می شود؟ عناوینی که در اظهارات در مرجع انتظامی اضافه می شود؟ عناوینی که در اظهارات در دادسرا شاکی اضافه می نماید؟

نظر هیئت عالی

احراز عنوان شکایت با مقام رسیدگی کننده می باشد، شاکی در شکوائیه شفاهی یا کتبی خود موضوع و مآل را اعلام می کند، نتیجتاً نظریه اقلیت در حد این استنتاج تأیید می گردد.

نظر اکثریت

ملاک احراز شکایت و تظلم خواهی است. به این معنی که اگر عنوان شکایت در شرح شکوائیه یا اظهارات مرجع انتظامی و دادسرا است در صورتی مکلف به رسیدگی و اظهار نظر هستیم که احراز نماییم در مقام تظلم خواهی است ولی در صورتی که شکایت در مقام توضیح و توصیف شرح مآل و شناخت شخصیت بزهکار است؛ دادسرا مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

نظر اقلیت

تا قبل از ارجاع دادستان به هر عنوانی ولو در شرح شکوائیه یا اظهارات شاکی در مرجع انتظامی آمده است بازپرس و دادیار مکلف است رسیدگی و اظهار نظر نماید ولی اگر بعد از ارجاع عنوان یا شکایت جدیدی مطرح شد اگر بزه قابل گذشت است بازپرس یا دادیار مکلف به رسیدگی و اظهار نظر نیست باید شاکی مجدداً شکایت و ارجاع بگیرد ولی اگر بزه غیر قابل گذشت است بازپرس باید به عنوان کشف بزه جدید اعلام جرم به دادستان نموده و ارجاع از دادستان گرفته و سپس رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

پرسش هفت^۱: آیا دادسرا وظیفه ای در قبال عناوین مجرمانه قابل گذشت که نه در موضوع شکوائیه بلکه در شرح شکایت مطرح می شود دارد؟ یا صرفاً به عناوین مجرمانه مطروحه در شکایت می بایست رسیدگی نماید؟

نظر هیئت عالی

مستفاد از بند ب ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آنچه شاکی موظف است در شکوائیه خود قید کند، موضوع شکایت است و نه عنوان مجرمانه و اصولاً تشخیص عنوان مجرمانه، رفتارهای مجرمانه ای که از سوی شاکی (چه در متن و چه در شرح شکایت) بیان شده است با مقام قضایی

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست، ۱۳۹۷-۵۴۸۷، برگزار شده توسط، استان قزوین/ شهر آبیک، تاریخ برگزاری، ۱۳۹۷/۷/۱۶.

رسیدگی کننده است و در هر صورت تشخیص موضوع و تطبیق آن با قاضی ذیربط است و لذا نظریه اکثریت قضات محترم دادگستری شهرستان آبیگ استان قزوین در نتیجه مورد تأیید است.

نظر اکثریت

با توجه به اینکه مردم عادی از عناوین مجرمانه اطلاعی ندارند و اگر حتی عنوان جرم قابل گذشت را نیز در شکایت تقدیمی مطرح نکرده باشد و صرفاً در توضیحات شکایت بیان نماید باید رسیدگی کنیم و حتی عناوین مطروحه در مرجع انتظامی که جهت ارسال پرونده جهت تحقیقات نیز اضافه می شوند قابل رسیدگی شاکی به مشابه بیماری است و تشخیص نوع بیماری و شاکی ایشان با مقام قضایی است و نباید سلیقه ای رفتار کرد.

نظر اقلیت

جرایم قابل گذشت اگر عنوان نشده باشد مکلف به رسیدگی نیستیم و صرفاً مواردی که در طرح شکایت آمده است را باید رسیدگی کنیم و حتی در قانون آمده است که اگر در رسیدگی با موضوع جدیدی مواجه شدیم باید اعلام کنیم و اگر شاکی صرفاً نسبت به موارد قابل گذشت شکایتی داشت رسیدگی کنیم و موظف نیستیم که در توضیحات و متن شکایت که عناوین جدیدی را مطرح می نماید رسیدگی نمائیم.

پرسش هشت^۱: آیا شکایت زن علیه شوهرش بابت نفقه جنین قابل پذیرش در دادسراست؟ رویه عملی طرح این شکوائیه چگونه است؟

نظر هیئت عالی

با توجه به ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی مبنی بر این که چنانچه زن حامل باشد مدت عده به وضع حمل او بوده و نشوز تأثیری در دین استحقاق به دریافت نفقه ندارد و همچنین، نفقه به اعتبار وجود حمل به زوجہ تعلق می گیرد و این الزام در این مورد منوط به تمکین نخواهد بود و به لحاظ این که حتی در طلاق خلع که از انواع طلاق بائن است و رجوعی در آن مطرح نیست (مگر به رجوع زوجہ)، باز نفقه به مطلقه (مطلقه به طلاق خلع) نیز تعلق می گیرد. لذا در صورت عدم پرداخت نفقه^۲ ای که به حکم قانون، وظیفه زوج است، ضمانت اجرای مدنی و کیفری وجود دارد. در نتیجه نظر اقلیت در نشست قضایی ایلام تا حدی که با این نظر انطباق دارد تأیید می شود.

نظر اکثریت

نفقه جنین به طور مستقل قابل مطالبه است به شرح دلایل ذیل: ۱- ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی برای حمل، نفقه در نظر گرفته است که اشعار می دارد: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است؛ مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد. لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد؛ مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل، حق نفقه خواهد داشت». ۲- در فرضی که زن به علت ناشزه بودن و عدم تمکین، مستحق نفقه نیست؛ اگر حق نفقه جنین قابل پذیرش نباشد خلاف عدالت است. ۳- با توجه به آسیب پذیر بودن حمل، چنانچه موضوع را حقوقی

۱. صورت جلسه نشست قضائی، برگزار شده توسط، استان ایلام/ شهر ایلام، تاریخ برگزاری، ۱۳۹۱/۰۲/۱۶.

فرض کنیم تا طرح دادخواست حقوقی و طی مراحل آن، حمل متولد می‌شود و امکان از بین رفتن حمل نیز هست. ۴- وقتی شکایت ترک نفقه جنین مطرح و پدر طفل متهم شود و سوءنیت نیز داشته باشد نمی‌توان به لحاظ عدم صراحت قانون مجازات قرار منع پیگرد صادر کرد و ارکان این قرار جمع نیست و باید رسیدگی کرد. ۵- نظریه مشورتی ۱۳۸۳/۲/۹ - ۷/۱۶۳ اداره حقوقی: «آن مقدار از نفقه که برای حفظ و سلامت حمل به تشخیص دادگاه ضرورت داشته باشد از سوی زوجه قابل مطالبه است».

نظر اقلیت

نفقه جنین وضعیت استقلالی ندارد و به دلایل ذیل قابل مطالبه به صورت مستقل نیست: ۱- نفقه طبق تعریف قانونی شامل همه نیازهای متعارف زن اعم از مسکن، البسه، غذا، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و... است و نفقه جنین مانند سایر هزینه‌های درمانی و بهداشتی و پزشکی به تبع نفقه زن قابل پذیرش است و مستقلاً نمی‌شود بابت نفقه جنین طرح شکایت کرد. نظریه دکتر کاتوزیان هم در شرح قانون مدنی همین نظر را تأیید کرده است. ۲- در قانون مجازات، جرم ترک اتفاق برای جنین پیش‌بینی نشده و به لحاظ فقد عنصر قانونی، قابل رسیدگی به طور مستقل نیست.

پرسش نه ۱: ۱. در صورتی که شاکی در شکوائیه عناوینی را مطرح نماید که دارای رفتار مادی شبیه یکدیگر می‌باشد (تحصیل مال از طریق نامشروع و کلاهبرداری) و دادسرا بعد از اعلام ختم تحقیقات رفتار ارتكابی را با یکی از عناوین قابل تطبیق بداند، آیا در خصوص عنوان اتهامی دیگر دادسرا بایستی در قالب صدور قرار نهایی منع تعقیب اظهارنظر نماید یا اینکه تشریح نماید که صرفنظر از عنوان مطروحه در شکایت توسط شاکی، تطبیق عنوان جزایی با رفتار ارتكابی متهم با مقام قضایی می‌باشد؟ ۲. در صورتی که قرار منع تعقیب در خصوص یک اتهام (تحصیل مال از طریق نامشروع) صادر گردد آیا دادگاه می‌تواند نظر به اعتبار امر مختومه مجدداً در خصوص آن اتهام رای به محکومیت صادر نماید یا مجاز به ورود به این مقوله نمی‌باشد؟

نظر هیئت عالی

۱. اصولاً تشخیص عنوان مجرمانه یک رفتار مجرمانه با مرجع قضایی مربوط است. بنابراین در صورتی که موضوع شکایت مطروحه، رفتار واحدی باشد، گرچه شاکی بر آن رفتار واحد، عناوین مجرمانه متعددی اطلاق کرده باشد، صدور قرارهای نهایی متعدد نسبت به آن رفتار واحد (مجرمانه)، فاقد وجاهت قانونی است و لذا در صورت احراز وقوع بزه نسبت به رفتار مجرمانه مطروحه، تنها باید نسبت به صدور قرار جلب به دادرسی اقدام شود و صدور قرار منع تعقیب، صحیح نیست. ۲. صرفنظر از اینکه با لحاظ پاسخ مذکور در بند یک، صدور قرار منع تعقیب منتفی به نظر می‌رسد، مع الوصف با توجه به اینکه به موجب بند الف ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور کیفرخواست از موارد شروع به رسیدگی در دادگاه کیفری است، بنابراین در فرض مطروحه، دادگاه کیفری مکلف به رسیدگی بوده و صدور قرار منع تعقیب معنونه، مانع از رسیدگی دادگاه نسبت به رفتاری که منتهی به صدور قرار جلب به دادرسی (صدور) کیفرخواست گردیده است، نمی‌باشد ولیکن دادگاه کیفری با توجه به مقررات قانونی فوق‌الذکر و از جمله ماده ۲۸۰ این قانون، تکلیف به متابعت از نظر دادسرا نسبت به عنوان

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست ۱۳۹۸-۶۳۵۰ برگزار شده توسط، استان اصفهان/ شهر دهقان، تاریخ برگزاری، ۱۳۹۷/۷/۱۸

اتهامی مذکور در کیفرخواست و چگونگی آن، نداشته و مطابق قانون به نظر خود، اقدام می‌نماید. (ضمناً نظریات مشورتی شماره ۴۷۸/۹۵/۷ مورخ ۵/۳/۱۳۹۵ و ۲۸۱۳/۹۷/۷ و ۲۸۱۳/۹۷/۷ مورخ ۲۸۱۳/۹۷/۷ و ۲۴/۱۰/۱۳۹۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه مراتب فوق را تایید می‌نماید).

نظر اکثریت

دادسرا مجاز به اتخاذ تصمیم در مورد هر دو عنوان است، اما اگر قرار منع تعقیب صادر شد و به هر دلیل قطعی شد دادگاه نمی‌تواند وارد گردد.

نظر اقلیت

دادسرا به لحاظ اینکه رفتار مرتکب بزه را عنوان دیگر تشخیص داده، در خصوص عنوان دیگر به دلیل عدم احراز وقوع بزه، بایستی قرار منع تعقیب صادر کند و حتی در فرض عدم اعتراض شاکی و قطعی شدن قرار منع تعقیب، دادگاه مجاز به تغییر عنوان از عنوان اتهامی مذکور در کیفرخواست به عنوان اتهامی که در مورد آن قرار منع تعقیب صادر شده، می‌باشد.

پرسش ده^۱: بعضاً در برگ شکایت اولیه، مشاهده می‌گردد که شاکی در باب موضوع، چند عنوان مجرمانه را درج نموده و این در حالی است که هرگز در شرح آن به برخی از موارد اشاره ای ندارد به عنوان نمونه در قسمت موضوع به توهین، تهدید، افترا و ایراد صدمه بدنی عمدی اشاره گردیده لکن در شرح شکایت و صورتمجلس کلاتری و دادسرا در مورد تهدید صحبتی نشده است. آیا مرجع تحقیق مکلف به اظهار نظر در این مورد می‌باشد یا خیر؟

نظر هیئت عالی

اصولاً تشخیص عنوان مجرمانه یک رفتار مجرمانه با مرجع قضایی مربوط است. بنابراین، در صورتی که موضوع شکایت مطروحه رفتار واحدی باشد، گرچه شاکی بر آن رفتار واحد عناوین مجرمانه متعددی اطلاق کرده باشد صدور قرار های نهایی متعدد نسبت به آن رفتار واحد (مجرمانه) فاقد وجاهت قانونی است . اما چنانچه موضوع شکایت مطروحه رفتارهای مجرمانه متعدد باشد مرجع قضایی ذی ربط باید پس از اخذ توضیح از شاکی و انجام تحقیقات لازم و تکمیل پرونده، مبادرت به اظهار نظر نهایی نماید.

نظر اکثریت

لازم است در مورد هریک از عناوین اظهار نظر شود. شاکی با امضا شکوائیه تمام ردیف موضوع را به عنوان شکایت خود معرفی نموده است و عدم اظهار نظر در این باب امکان اعتراض شاکی را فراهم می‌سازد، لذا ضروری است اظهار نظر شود.

نظر اقلیت

در صورتی که شاکی ضمن حضور در دادسرا یا مرجع انتظامی، در مورد تمام عناوین تشریح نمود تکلیف به اظهار نظر است در غیر این صورت اگر ضمن حضور توضیحی در مورد برخی از عناوین نداد، ملاک همان شرح شکایت است نه تمام عناوین ذکر شده در ردیف موضوع شکایت.

۱. صورتجلسه نشست قضائی، کد نشست ۱۳۹۹-۶۷۹۲ برگزار شده توسط استان خراسان جنوبی/ شهر بیرجند، تاریخ برگزاری ۱۳۹۸/۰۲/۳۰.

پرسش یازده^۱: مبنای پرداخت هزینه دادرسی برای طرح شکایت یا تجدید نظر از رای کیفری بر اساس تعداد شکات یا تجدید نظر خواهان یا بر اساس تعداد عناوین موضوع شکایت است؟

نظر هیئت عالی

به نظر می‌رسد نظر گروه دوم از اقلیت که معتقدند ملاک در پرداخت هزینه دادرسی تعداد شکوائیه یا لوایح است و تعداد شکات یا عناوین اتهامی تاثیری در پرداخت هزینه دادرسی ندارد، صائب است زیرا از ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری همین برداشت می‌شود، به ویژه اینکه بخشنامه ای که از سوی رئیس کل دادگستری گلستان در تائید نظر اکثریت صادر شده بود و پرداخت هزینه دادرسی را به تعداد شکات و نیز به تعداد عناوین اتهامی ضروری می‌دانست، اخیراً توسط هیات عمومی دیوان عدالت اداری ابطال گردید؛ بنابراین راهی جز این نیست که ملاک در پرداخت هزینه دادرسی را تعداد شکوائیه قرار دهیم.

نظر اکثریت

مبنای پرداخت هزینه دادرسی برای طرح شکایت یا تجدید نظر از رای کیفری بر اساس تعداد شکات یا تجدید نظر خواهان ها است. خواه در یک شکوائیه یا چند شکوائیه یا یک لایحه واحد یا لوایح جداگانه مطرح نمایند؛ زیرا اولاً هر شاکی یا هر تجدید نظرخواهی از طرح شکایت یا تجدید نظرخواهی منتفع می‌شود و از طرفی دستگاه قضایی متحمل هزینه می‌شود، لذا پرداخت آن نیز بر عهده یکایک آنان است. ثانیاً مستفاد از ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری پرداخت هزینه دادرسی برای هر شخص تکلیف بوده و در مورد تعدد اشخاص هر یک شخصیت حقیقی یا حقوقی مستقل دارند و باید مستقلاً هزینه دادرسی پرداخت نمایند و تاکید قانونگذار در این ماده قانونی به لفظ شاکی بوده نه تعداد عناوین مجرمانه.

نظر اقلیت

گروه اول از اقلیت معتقدند که ملاک پرداخت هزینه دادرسی هم بر اساس تعداد شکات یا تجدید نظر خواهان ها است و هم بر اساس تعداد عناوین مجرمانه، خواه در یک شکوائیه یا لایحه یا در شکوائیه ها و لوایح متعدد باشد، زیرا اولاً سیاست دستگاه قضایی بر افزایش هزینه های دادرسی است و اعمال این نظر با سیاست دستگاه قضایی نیز انطباق دارد؛ ثانیاً اطلاق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مؤید پرداخت هزینه دادرسی بر اساس تعدد مطلوب است و این تعدد هم شامل اشخاص بوده و هم شامل عناوین مجرمانه است. ثالثاً اگر اشخاص بدانند که متحمل هزینه بیشتری می‌شوند در اعلام عناوین اتهامی دقت بیشتری نموده و از طرح شکایات واهی خودداری می‌نمایند و این به نفع دستگاه قضایی است. گروه دوم از اقلیت معتقدند ملاک پرداخت هزینه دادرسی بر اساس تعداد شکوائیه یا لوایح است، اگر یک شخص یا اشخاص متعدد، یک شکوائیه یا لایحه ارائه نماید باید یک هزینه پرداخت نمایند و اگر اشخاص متعدد با شکوائیه ها یا لوایح متعدد اقدام نمایند باید چند هزینه پرداخت نمایند و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۳۱۰۱ مورخ ۹۶/۱۲/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید این نظر است.

۱. صورت جلسه نشست قضائی، برگزار شده توسط استان قزوین/ شهر قزوین، تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۰۲/۱۹.

پرسش دوازده^۱: اگر شاکی در متن شکوائیه رفتار واحد متهم را در قالب عناوین متعدد مطرح نماید، مقام قضایی در خصوص تمامی عناوین مکلف به اخذ تصمیم می باشد یا فقط نسبت به اتهام تشخیص داده شده باید تعیین تکلیف کند؟ به عنوان مثال در شکواییه عناوین کلاهبرداری، تحصیل مال از طریق نامشروع و انتقال مال غیر شکایت شده است. چنانچه مرجع قضایی عقیده به جلب به دادرسی متهم به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع دارد؛ آیا باید نسبت به کلاهبرداری و انتقال مال غیر قرار منع تعقیب صادر نمایند؟ یا موضوع را مسکوت رها کند تا اگر دادگاه نظرش بر اتهام دیگری بود، قرار منع تعقیب قطعی نشده باشد.

نظر هیئت عالی

تشخیص عنوان اتهامی و تطبیق رفتار مجرمانه با مواد قانونی از وظایف خاص مقام قضایی است و وی تکلیفی در اظهارنظر در خصوص عناوین متعدد مطرح شده از سوی شاکی خصوصی ندارد؛ زیرا مقام قضایی ذیربط صرفاً باید رفتار مجرمانه اعلامی را مورد ممیزی قرار داده و پس از انجام تحقیقات به تشخیص خود، اتخاذ عنوان مجرمانه صحیح نماید و اظهارنظر جداگانه (و به تفکیک) در خصوص کلیه عناوین اعلامی از سوی شاکی ضرورتی ندارد؛ و لذا در فرض مطروحه قاضی باید مطابق تشخیص خود، اظهارنظر و قرار نهایی را صادر نماید. بنابراین نظریه اکثریت قضات، در نتیجه مورد تایید است.

نظر اکثریت

چنانچه مقام قضایی نسبت به یکی از عناوین نظر به جلب دادرسی و نسبت به دیگر عناوین عقیده بر عدم وقوع بزه داشته باشد، می بایست بدون صدور قرار منع تعقیب در آن خصوص، و ضمن اشاره به موضوعات و مفاد شکایت شاکی در متن قرار نهایی، با استدلال حقوقی نظر خود را در مورد عنوانی که منتهی به جلب به دادرسی می گردد اعلام نماید. با این روش تمامی عناوین اعلام شده در شکایت در قرار نهایی ذکر گردیده و فقط در مورد بزه احراز شده از سوی مقام قضایی قرار جلب به دادرسی صادر گردیده است.

نظر اقلیت

با توجه به اینکه دادسرا می بایست پیرامون موضوعات مطروحه در شکواییه اتخاذ تصمیم نماید، با احراز یکی از عناوین به عنوان بزه ارتكابی، باید نسبت به موضوع قرار جلب به دادرسی و نسبت به سایر عناوین قرار منع تعقیب صادر گردد.

پرسش سیزده^۲: در صورتی که چند نفر شاکی در شکوائیه‌ای واحد اقدام به طرح شکایت از متهم و تحت چندین عنوان بنمایند؛ آیا هر شاکی الزاماً می‌بایست هزینه شکوائیه را به صورت مجزا پرداخت نماید و پرونده هر یک تفکیک شود؟ آیا برای هر عنوان از شکایت می‌بایست تمبر جداگانه‌ای ابطال و پرونده‌ای مجزا تشکیل شود؟

نظر هیئت عالی

شکایت چند نفر شاکی در یک شکواییه برای طرح شکایت کیفری، فقط دارای یک هزینه دادرسی

۱. صورت جلسه نشست قضائی، برگزار شده توسط استان اصفهان / شهر اصفهان، تاریخ برگزاری ۱۳۹۵/۰۲/۱۵.

۲. صورت جلسه نشست قضائی، برگزار شده توسط استان همدان / شهر بهار، تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۰۳/۰۲.

است، اما در صورتی که شکات تحت عناوین مختلف از یک یا چند نفر شکایت داشته باشند، حسب نوع شکایت باید تمبر قانونی به همان معیار الصاق و ابطال نمایند. لازم به ذکر است اگر همه شکایت‌ها در یک درخواست باشد صرفنظر از تعداد متهمان و تعداد عناوین اتهامی، پرداخت هزینه واحد کافی است.

نظر اکثریت

برای سؤال چند حالت متصور است. اول اینکه یک نفر علیه چند نفر شکایت از یک عنوان مجرمانه داشته باشد یا برعکس یک نفر از چند نفر از چند عنوان مجرمانه شکایت نماید مانند ماده ۵۵۷. طبق نظریه مشورتی اگر چند شاکی از یک نفر شکایت نماید یک هزینه دادرسی اخذ خواهد شد، ولی در صورتی که عناوین شکایت متعدد باشد برای هر عنوان هزینه‌ای مجزا اخذ خواهد شد. طبق ماده ۱۰ قانون مجازات که عنوان بزه‌دیده و مرتکب را بیان نموده است فلذا برای هر مرتکب و هر عنوان می‌بایست هزینه‌ای جدا اخذ شود. اخذ هزینه نسبت به شاکی و متهم متغیر است. یعنی هرکسی علیه هرکس طرح دعوا نماید می‌بایست هر یک به تعداد شاکی و متهم در شکوائیه هزینه لازم اخذ شود و اگر چند عنوان اتهامی غیر از مرتبط توسط یک شاکی برای یک متهم طرح شود هزینه لازم اخذ خواهد شد. مانند حق‌الوکاله که به نسبت افراد و اعمال مختلف تعیین می‌شود (۱۰ نفر)

نظر اقلیت

طبق ماده ۵۵۹ و ۳۰۱ آ.د.ک و ماده ۳ قانون وصول بند ۱۹ و جدول الحاقی قانون بودجه ۹۶ و مقررات جاریه از هر شاکی یک هزینه اخذ شود. حتی اگر چند عنوان را چند متهم طرح نمایند مانند دعوای حقوقی که هزینه به نسبت فعل و خواسته تعیین می‌شود زیرا که شاکی دردمند است و جهت شفای درد خویش و وصول پاسخ و برای تظلم خواهی به محکمه مراجعه نموده است. فلذا قاضی با یک هزینه شکوائیه را قبول می‌کند و وارد رسیدگی می‌شود و در صورت لزوم اقدام به تفکیک شکوائیه‌ها می‌نماید و نظریه مشورتی ۷/۹۲/۴ مورخ ۱۳۹۲/۹/۳۰ و برای هر شاکی یک هزینه اخذ می‌شود طبق ماده ۵۲۲ اگر متهمین چند نفر باشند و یا چند فعل متفاوت باشد باید برای هر یک هزینه لازم اخذ شود.

پرسش چهارده^۱: چنانچه شاکی در شکوائیه اظهارات خود در کلاتری یا دادسرا تقاضای تأمین خواسته نماید آیا دادسرا تکلیفی به اتخاذ تصمیم در آن خصوص دارد؟ (در فرض مثبت بودن پاسخ نحوه اتخاذ تصمیم چگونه می‌باشد).

نظر هیئت عالی

صدور قرار تأمین خواسته در صورتی که تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد الزام قانونی دارد والا بازپرس با دستور اداری تقاضا را رد می‌کند.

نظر اکثریت

هرگاه تقاضای شاکی مبنی بر ضرر و زیان وارده مبتنی بر ادله قابل قبول باشد بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند (وفق ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲) و در فرض فقد ادله مذکور، صرفاً با یک دستور تقاضای شاکی را رد می‌نماید. در سایر موارد مانند درخواست اعمال ماده ۲۷۸ قانون

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست ۱۳۹۸-۶۲۸۳، برگزار شده توسط استان اصفهان/ شهر اصفهان، تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۱۲/۰۶.

آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ نیز به همین ترتیب اقدام می‌شود.

نظر اقلیت

چنانچه شرایط مذکور در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ فراهم بود، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌نماید و در فرض عدم وجود شرایط ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ بازپرس تکلیفی به رد تقاضا ندارد، زیرا این تکلیف مستلزم نص قانونی است که در این مورد نصی وجود ندارد.

نظر ابرازی

۱- اگر در زمان طرح شکایت، مطالبه ضرر و زیان انجام شده باشد و ادله آن نیز قبل یا بعد از تحت تعقیب قرار گرفتن متهم ارائه شده باشد و دلایل قابل قبول باشد، درخواست صدور قرار تأمین خواسته زمان مشخصی ندارد و تا قبل از ختم تحقیقات می‌تواند صدور قرار تأمین خواسته را درخواست کند. ۲- اگر در زمان طرح شکایت، مطالبه ضرر و زیان انجام شده باشد و ادله آن نیز قبل یا بعد از تحت تعقیب قرار گرفتن متهم ارائه شده باشد و دلایل قابل قبول نباشد، طبیعتاً قرار تأمین خواسته صادر نخواهد شد و برای روشن بودن این موضوع که بازپرس به درخواست صدور قرار تأمین خواسته توجه داشته است، به موجب صورتجلسه باید اعلام شود که شرایط قانونی برای صدور قرار تأمین خواسته فراهم نیست لذا به درخواست شاکی ترتیب اثر داده نمی‌شود. ۳- اگر در زمان طرح شکایت، مطالبه ضرر و زیان انجام نشده باشد به درخواست صدور قرار تأمین خواسته توجه نخواهد شد.

پرسش پانزده^۱: آیا امکان ارجاع پرونده با موضوع جرایم حدی جهت میانجیگری به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه میانجی‌گری وجود دارد یا خیر؟

نظر هیئت عالی

با توجه به نص صریح ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در جرایم حدی ارجاع به میانجیگری تجویز نشده. بنابراین؛ در این گونه موارد ارجاع به میانجیگر یا مؤسسات میانجیگری چون موضوع در شمول جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ نیست جایز نمی‌باشد. قابل توضیح است که این امر نافی صلاحیت شورای حل اختلاف از حیث صلح و سازش در جرایم قابل گذشت و صیغه خصوصی سایر جرایم نیست.

نظر اکثریت

با عنایت و توجه به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که صراحتاً به میانجیگری در خصوص جرایم تعزیری اشاره نموده است و نامی از جرایم حدی نبرده است لذا جرایم حدی قابل ارجاع به میانجیگری نمی‌باشند.

نظر اقلیت

هر چند قانونگذار به تأسی از اندیشه‌های فقهی صرفاً میانجیگری در تعزیرات به صراحت پذیرفته است، اما در بعضی جرایم حدی مثل حد قذف جنبه حق الناسی در آن غلبه دارد، تعقیب و اجرای حد منوط به مطالبه صاحب حق یعنی مقذوف است و به هر طریقی مصالحه‌ای بین طرفین انجام شود و مقذوف در هر

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست ۱۳۹۸-۶۰۲۱، برگزار شده توسط استان کردستان/ شهر سقز، تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

مرحله‌ای گذشت نماید حسب مورد رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد، لذا امکان میانجی‌گری در این جرم وجود دارد. جرم دیگری که در آن جنبه حق‌الناسی غلبه دارد و تا حدود زیادی امکان میانجی‌گری و سازش در آن وجود دارد جرم سرقت حدی است زیرا تا زمانی که مال باخته شکایت نکرده و جرم حدی اثبات نشود و سارق را ببخشد یا مال را به سارق هبه نماید در این فرض حد ساقط لذا منعی ندارد قبل از رسیدن پرونده به دست قاضی به هر طریق از قبیل میانجی‌گری، مصالحه نمایند یا بعد از طرح شکایت و رسیدن پرونده دست قاضی و قبل از اثبات جرم با تملک مال مسروقه از سوی سارق با عقود معاوضی از قبیل بیع، مصالحه باعث سقوط حد خواهد شد، در این موارد منعی وجود ندارد طرفین به میانجی‌گری احاله شوند زیرا در شریعت اسلام در حوزه جرایم علیه اموال علاوه بر پذیرش تئوری سزادهی شیوه عدالت ترمیمی را نیز مورد توجه قرار داده است. البته به غیر از این دو نوع جرم حدی با توجه به گفته‌های فوق با استناد به ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه نمی‌تواند کیفیت و نوع و... حدود شرعی را تغییر و یا مجازات را تقلیل یا ساقط نماید.

پرسش شانزده^۱: در پرونده نزاع دسته جمعی، پس از صدور کیفرخواست، شعبه کیفری سهواً بدون ارجاع رئیس حوزه قضایی اقدام به ثبت پرونده و رسیدگی مفصل و صدور حکم محکومیت به حبس و دیه نموده است؛ به دادنامه از حیث ماهوی اعتراض شده، دادگاه محترم تجدید نظر بدون ورود در ماهیت امر به جهت اینکه شعبه بدوی بدون ارجاع رسیدگی نموده دادنامه را نقض و جهت اتخاذ تصمیم قانونی به شعبه اعاده نموده، شعبه مزبور ارجاع رئیس حوزه قضایی را متعاقباً اخذ می‌نماید؛ اعلام کنید شعبه مرجوع الیه چگونه باید عمل کند؟ آیا پس از اخذ ارجاع می‌تواند رسماً مبادرت به صدور رای نماید یا اینکه الزاماً نیاز به تشکیل یک جلسه رسیدگی می‌باشد؟

نظر هیئت عالی

چنانچه پس از نقض و اعاده پرونده، اداره کننده شعبه قاضی صادر کننده رأی منقوض باشد؛ بنظر چنان چه اقدامات سابق را کافی بداند؛ ضرورتی به تشکیل جلسه نیست، مفروض براین که قاضی دیگری تصدی شعبه را عهده دار باشد؛ تشکیل جلسه ضرورت دارد. نظریات ابرازی در حد این استنتاج تأیید می‌شود.

نظر اکثریت

الزاماً نیازمند تشکیل یک جلسه رسیدگی می‌باشد زیرا: هر چند که دادگاه جلسه رسیدگی را قبلاً برگزار نموده و دفاع و آخرین دفاع متهمان را اخذ نموده ولی کلیه این اقدامات بدون ارجاع بوده؛ از مجموع مواد ۸۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹ قانون آئین دادرسی کیفری استنباط می‌شود که ارجاع پرونده به شعبه رکن اولیه و پایه اساسی رسیدگی می‌باشد؛ در فرض سوال چنانچه پس ارجاع، قاضی رسیدگی کننده پرونده را از هر حیث تکمیل بداند ضرورتاً باید یک جلسه رسیدگی دیگر برگزار کند و رسیدگی های قبلی، قبل از ارجاع کفایت نمی‌کند؛ زیرا از مجموع مواد ۳۴۱ و ۳۴۲ قانون مزبور استنباط می‌شود که در جایی که نظر بر محکومیت یا تبرئه است تعیین وقت رسیدگی «پس از ارجاع» ضرورت دارد. رسیدگی های قبلی دادگاه قبل از ارجاع بوده در صورت قبول نظر اقلیت ظاهر ماده ۳۴۲ که تشکیل جلسه رسیدگی پس از ارجاع را ضروری دانسته رعایت نخواهد شد از نظر اصولی نیز اشتغال یقینی برائت

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست ۱۳۹۸-۵۶۳۷، برگزار شده توسط استان کردستان/ شهر قروه، تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۰۵/۱۸.

یقینی می‌خواهد؛ لذا رعایت ماده ۳۴۲ صرفاً با برگزاری یک جلسه پس از ارجاع محقق خواهد شد.

نظر اقلیت

تشکیل جلسه رسیدگی مجدد در فرض سوال ضروری نیست زیرا: چنانچه دادگاه رسیدگی کننده قبلی پس از اخذ ارجاع رئیس حوزه قضایی، رسیدگی های قبلی را که بدون ارجاع بوده کافی بداند و تحقیق دیگری لازم نداند ضرورتی بر تشکیل جلسه رسیدگی مجدد نمی باشد و فوراً اقدام به صدور رای می نماید؛ آنچه از مجموع مواد ۳۴۱ و ۳۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری استنباط می شود یک جلسه رسیدگی بما هو جلسه می باشد که این جلسه در همان دادگاه، قبل از ارجاع تشکیل گردیده رسیدگی مجدد تحصیل حاصل است و عملی لغو و بیهوده است از نظر اصولی نیز ارجاع، شرط وجوب رسیدگی است نه شرط وجود (وقوع)؛ بدین توضیح که با ارجاع پرونده تکلیف و الزام بر رسیدگی برای قاضی محقق می شود؛ بدون ارجاع قاضی تکلیفی بر رسیدگی نداشته ولی چنانچه سهواً رسیدگی کرد و ختم جلسه را اعلام نمود اصل بر صحت رسیدگی های قبلی است و از قضا قاعده شک بعد از فراغ مانع از رسیدگی مجدد می شود؛ لذا با اخذ ارجاع از رئیس حوزه قضایی صحت رسیدگی های قبلی نیز استصحاب می گردد.

پرسش هفده^۱: آیا دادستان می تواند در جریان تحقیقات مقدماتی، پرونده را از شعبه دادرسی اخذ و به شعبه دیگر دادرسی یا بازپرسی ارجاع دهد؟

نظر هیئت عالی

نظر به اینکه دادستان نسبت به دادیار نظارت قضایی و اداری دارد و اختیارات دادیار ناشی از اختیارات دادستان است لذا تبصره یک ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری شامل دادیار نمی شود، نتیجتاً نظریه اقلیت صائب اعلام می شود.

نظر اکثریت

دادستان نمی تواند پس از ارجاع پرونده به یک شعبه، پرونده را از آن شعبه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع دهد. برخی از مهمترین استدلالهای این گروه از همکاران بدین شرح بوده است: ۱- ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) تصریح و اطلاق دارد که دادستان نمی تواند چنین کاری کند و این کار، تخلف انتظامی محسوب می شود. این ماده مقرر می دارد: «پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوع الیه، اخذ و به شعبه دیگر، مگر به تجویز قانون، ارجاع داد.» تبصره ۱ ماده ۳۳۹ نیز بیان می دارد: «رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است.» اگرچه در این ماده از شعبه دادرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی برده نشده است؛ اما با توجه به عبارت «نیز» در تبصره ۱ این ماده که مقرر می دارد: «رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است.» استنباط می شود، حکم مندرج در ماده، عام بوده و شامل همه مراجع قضایی رسیدگی کننده می باشد؛ تبصره یک نیز از

۱. صورت جلسه نشست قضائی، کد نشست ۷۳۱۹-۱۳۹۹، برگزار شده توسط استان مازندران/ شهر محمود آباد، تاریخ برگزاری ۱۳۹۸/۰۳/۰۲.

باب تاکید و اینکه استقلال بازپرس (مقام تحقیق) از دادستان (مقام تعقیب)، مانع از این اقدام نیست و همچنین، رتبه عالی مرجع رسیدگی کننده، مانع از اجرای این قاعده نیست، وضع شده است. ۲- عبارت «مگر به تجویز قانون» شامل این مورد نمی شود. کدام قانون چنین چیزی را تجویز کرده است. منظور از عبارت «مگر به تجویز قانون»، موارد حضری و مشخص است؛ مانند مواردی که موضوع در صلاحیت شعبه بازپرسی بوده باشد و دادستان، پس از ارجاع، متوجه این موضوع شود. در غیر این مورد حتی در مواردی که دادیار صلاحیت ذاتی، محلی یا شخصی نداشته باشد راسا مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت یا قرار امتناع از رسیدگی است و در هیچ جای قانون نگفته است دادستان می تواند پرونده را از شعبه فاقد صلاحیت راسا پس بگیرد. ۳- اخذ پرونده از یک شعبه و ارجاع به شعبه دیگر با استقلال مقام قضایی منافات دارد؛ اگرچه دادیار در تبعیت دادستان است اما هیچ قانونی نگفته است دادیار استقلال قضایی ندارد. رعایت اصل استقلال قضایی، اطلاق دارد و شامل همه دارندگان پایه قضایی می شود. ۴- دادستان نمی تواند پرونده را از یک شعبه دادیاری، اخذ و به شعبه دیگر دادیاری ارجاع دهد؛ اگر در نحوه رسیدگی توسط یک شعبه دادیاری، ایراد و اشکالی وجود داشت قانون به وی اجازه، تعلیمات و راهنمایی دادیار را داده است. ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مقرر می دارد: «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود، حق نظارت و ارایه تعلیمات لازم را دارد.» در این صورت دادیار همانند بازپرس، مکلف است بر اساس دستور دادستان عمل کند. ۵- اخذ پرونده از یک شعبه و ارجاع به شعبه دیگر از نظر عملی نیز به مصلحت نیست و ممکن است تبعات داشته باشد؛ به عنوان مثال، شعبه دادیاری در این پرونده وقت صرف کرده و در جریان آن قرار دارد؛ حال، پرونده از این شعبه اخذ و به شعبه دیگری ارجاع شود شعبه جدید باید از ابتدا یک سری فرایندها را طی نماید و ممکن است دوباره کار هایی صورت گیرد. علاوه بر این، این اقدام ممکن است به نوعی موجب بی احترامی به دادیار رسیدگی کننده شود؛ از این جهت که به طور ضمنی بیانگر آن باشد: شما توانایی یا شایستگی رسیدگی به این پرونده را نداشته اید؛ پرونده از شعبه شما اخذ شد و توسط قاضی دیگری قرار است رسیدگی شود. علاوه بر اینها برای طرفین پرونده نیز ممکن است نسبت به آن دادیار و یا حتی دادستان شائبه ایجاد شود. در حال حاضر نیز چنین اقدامی در هیچ دادسرای، متعارف نیست.

نظر اقلیت

این ماده شامل دادیار نمی شود. استدلال این گروه از قضات بدین شرح بوده است: اخذ پرونده از شعب دادیاری و ارجاع به شعبه دیگر، شامل دادیار نمی شود؛ زیرا دادیار به نیابت از دادستان انجام وظیفه می کند و در واقع مانند آن است که دادستان به او تفویض اختیار کرده است؛ و بر اساس قواعد حقوق مدنی و نیز اصول حقوق اداری، نیابت دهنده در هر زمان که خواست می تواند نیابت خود را پس بگیرد و آن را به دیگری واگذار نماید، همچنانکه در حقوق اداری تفویض کننده اختیار در هر زمان که خواست می تواند آن را برهم بزند؛ بنابراین، دادیار به نیابت از دادستان، تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و در هر زمان دادستان می تواند با لغو نیابت، پرونده را از شعبه دادیاری اخذ نماید. نیابت و نمایندگی دادن از سوی دادستان به دادیار در موارد متعددی در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است و امر استثنایی نیست؛ مانند دفاع از کیفرخواست

پرسش هجده^۱: استعلام : با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ اگر جرایم منفی عفت مانند رابطه نامشروع غیر زنا یا جرایم جنسی حدی (تجاوز به عفت) در کنار جرایم تعزیری با مجازات درجه یک تا شش مانند آدم‌ربایی و ... قرار داشته باشد، آیا با توجه به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادسرا باید تحقیقات مقدماتی جرم منفی عفت را نیز توأم با تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری انجام دهد یا این که در مورد جرایم منفی عفت در اجرای ماده ۳۰۶ قانون مذکور پرونده را جهت انجام تحقیقات مقدماتی به دادگاه کیفری صالح ارسال کند؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه :

با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه جرایم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد؛ بنابراین در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه قابل طرح است، به ارتکاب دیگر جرایم نیز متهم باشد، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون یادشده که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی شود، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرایم توسط دادسرا انجام می‌پذیرد.

نکته^۲: قرار امتناع از رسیدگی صادره از ناحیه دادیار یا بازپرس به عنوان مقام تحقیق از قلمرو قرار نهایی مذکور در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مقررات خاص مربوط به قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس که نیاز به تأیید دادستان دارد، خارج است و از آنجا که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت مقام قضایی نسبت به دعوائی که به آن ارجاع گردیده است، با خود قاضی است، بنابراین مقام تحقیق دادسرا با توجه به مواردی که در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده، اگر خود را به لحاظ وجود یکی از جهات رد، صالح نداند، قرار امتناع از رسیدگی صادر مینماید، ولی مقررات ماده فوق، مانع از آن نیست که مقام ارجاع در صورت اعتقاد به عدم وجود جهات رد که موجب صدور قرار امتناع از رسیدگی شده است، مراتب را به قاضی صادرکننده قرار، یادآوری نماید؛ در صورتیکه علیرغم این یادآوری، قاضی صادرکننده از قرار سابقالصدور عدول ننماید و بر نظر خود باقی باشد، مقام ارجاع موظف است پرونده را حسب مورد به شعبه یا قاضی دیگر ارجاع نماید و نمیتواند وی را مکلف به رسیدگی نماید و ارجاع مجدد برای قاضی صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی ایجاد صلاحیت نمی‌نماید.

بعد از اینکه شاکی شکایت خود را در قالب شکوائیه تنظیم و امضاء نمود باید بدو^۳ هزینه شکوائیه پرداخت کند. هر ساله هزینه شکوائیه بنابر بخشنامه اعلامی قوه قضائیه افزایش می‌یابد که در جداول ذیل به هزینه‌ی دادرسی امور کیفری پرداخته می‌شود. لکن در خصوص پرونده‌های مربوط به صدور چک بلامحل هزینه دادرسی متفاوت است که حسب مبلغ چکی که نسبت به آن طرح شکایت شده، پرداخت می‌گردد که در حال حاضر طبق جدول ذیل عمل می‌گردد.

۱. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه : جزئیات نظریه، شماره نظریه : ۱۷۶۴/۹۹/۷، شماره پرونده : ۹۹-۱۶۸-۱۷۶۴ ک، تاریخ نظریه : ۷/۱۱/۱۳۹۹.

۲. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، تاریخ: ۲۹/۰۲/۱۳۹۹، شماره نظریه: ۲۴۶/۹۹/۷، شماره پرونده: ۲۴۶-۱۶۸-۹۹ ک.

هزینه دادرسی در امور کیفری منطبق با بخشنامه ۱۴۰۰

عنوان	مبلغ
هزینه تقدیم شکایت کیفری	۱۰۰,۰۰۰ هزار ریال تذکر: مطابق تبصره ۱ ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه شکایت افراد ناتوان مالی به تشخیص دادستان از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود.
هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظرخواهی از احکام کیفری	۳۰۰,۰۰۰ هزار ریال
هزینه اعتراض به قرارهای قابل اعتراض دادسرا	۲۰۰,۰۰۰ هزار ریال
هزینه اعاده دادرسی کیفری در دیوان عالی کشور	۵۰۰,۰۰۰ هزار ریال
هزینه درخواست اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	۳۰۰,۰۰۰ هزار ریال
تقدیم شکایت به دادسرای انتظامی قضات	۳۰۰,۰۰۰ هزار ریال
درآمد حاصل از اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲	مطابق با ماده قانونی مربوطه
هزینه صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری - نسخه اول	۲۰۰,۰۰۰ هزار ریال
هزینه صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری - نسخه دوم	۱۵۰,۰۰۰ هزار ریال

هزینه دادرسی صدور چک در امور کیفری منطبق با بخشنامه ۱۴۰۰

تا مبلغ ۱ میلیون ریال	۶۰,۰۰۰ هزار ریال
نسبت به مازاد تا ۱۰ میلیون ریال	۳۰۰,۰۰۰ هزار ریال
نسبت به مازاد تا ۱۰۰ میلیون ریال	۴۰۰,۰۰۰ هزار ریال
مازاد بر ۱۰۰ میلیون ریال	یک در هزار

- ۱- چنانچه ذینفع چک در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک، تحت هر عنوان ولو اعلام مفقودی چک شکایت نماید، باید تمبر قانونی مربوط به شکایت کیفری را ابطال نماید.
- ۲- هزینه صدور گواهی از مراجع قضایی به مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال شامل هر نوع گواهی از دفاتر مزبور می‌شود.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

جزئیات نظریه

شماره نظریه: ۲۱۷۴/۹۷/۷

شماره پرونده: ۱۲۴۶-۱/۲-۹۶

تاریخ نظریه: ۲۵/۰۷/۱۳۹۷

استعلام: با توجه به اینکه در زمان مفقودی چک دادسرا می‌باید در صورت تقاضای صاحب حساب در راستای اعمال ماده ۱۴ قانون چک جهت جلوگیری از سوء استفاده احتمالی طی مکاتبه ای به بانک مربوطه مراتب مفقودی چک و امتناع از پرداخت وجه چک را اعلام دارد در خصوص هزینه دادرسی تقاضای مذکور سه نظریه و استدلال متفاوت در حوزه های قضایی وجود دارد بدین شرح که: ۱- عده ای از قضات مفقودی چک را نوعی شکایت فرض نموده و چون درخواست مفقودی چک توسط شخص متقاضی در قالب شکوائیه تقدیم دادگاه گردیده لذا تمبر شکایت به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال برابر تعرفه های خدمات قضایی در سال ۹۶ به عنوان هزینه دادرسی مربوط به طرح شکایت پرونده‌های کیفری اخذ می‌نمایند. ۲- عده دیگری از قضات اعلام مفقودی چک را نوعی گواهی می‌دانند و برابر هزینه گواهی مندرج در جدول تعرفه های خدمات قضایی سال ۹۶ مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال را به عنوان هزینه دادرسی اخذ می‌نمایند. ۳- در برخی از حوزه های قضایی نیز مفقودی چک را نوعی درخواست فرض نموده و هیچ گونه هزینه دادرسی از متقاضیان اخذ نمی‌گردد. لذا با توجه به حالات پیش گفته خواهشمند است این حوزه قضایی را ارشاد فرمائید که کدام رویه در زمینه اخذ هزینه دادرسی مربوط به مفقودی چک صحیح می‌باشد.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

اولاً چنانچه دینفع چک در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تحت هر عنوان شکایت نماید، باید مطابق مقررات تمبر قانونی مربوط به شکایت کیفری را ابطال نماید. ثانیاً هزینه صدور گواهی از مراجع قضایی شامل هر نوع گواهی از دفاتر مزبور اعم از گواهی مطرح بودن پرونده و یا گواهی اقامه دعوا و یا گواهی تقدیم شکایت موضوع تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک و غیره می‌شود.

اگر چنانچه ابطال تمبر انجام نشده باشد یا به میزان دقیق آن ابطال نشده باشد و یا در مواردی که شاکی به علت عدم بضاعت مالی توانایی پرداخت نداشته باشد و دادستان نیز دستور گواهی معافیت را درج نکند و مرجع قضایی رسیدگی کننده نیز به این امر توجه نکند و به رسیدگی بدون پرداخت یا تعیین تکلیف هزینه شکوائیه، ادامه دهد، از موارد تخلف انتظامی می‌باشد و قابل تعقیب انتظامی است. لذا باید در بدو الامر هنگام ارجاع پرونده مقام قضایی به این موضوع توجه نماید.

در صورتی که در امور مدنی هزینه دادرسی پرداخت نشده باشد تکلیف روشن است و طبق ماده ۵۴^۱

۱. ماده ۵۴ - در موارد یادشده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

قانون آئین دادرسی مدنی عمل می‌گردد اما در امور کیفری چنانچه هزینه دادرسی پرداخت نشده باشد ضمانت اجرائی پیش بینی نشده است و به استناد ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقام قضایی مکلف به رسیدگی هست و قانون گذار در این مورد کاملاً ملتفت بوده و عملاً چنین ضمانتی را پیش بینی نکرده است زیرا به موجب قانون اساسی باید به تظلمات و جرایم مهم رسیدگی کرد و به بهانه عدم پرداخت هزینه دادرسی نمی‌توان از رسیدگی خودداری کرد البته از سوی دیگر طبق قانون باید به بحث ابطال تمبر و پرداخت هزینه دادرسی توجه کرد و هزینه را اخذ نمود به این صورت که به شاکی اخطار کنیم که جهت پرداخت هزینه دادرسی اقدامات لازم را انجام دهد که شاکی دو عکس العمل می‌تواند انجام دهد. ۱- هزینه را پرداخت می‌کند ۲- قادر به پرداخت نیست که در این صورت باید تقاضای معافیت کند. طبق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد «شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان میکند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی میکند از پرداخت هزینه شکایت معاف میشود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت. مگر آنکه محکوم به از مستثنیات دین بوده و یا به‌میزانی نباشد که موجب خروج محکوم به از اعسار گردد. تبصره - پس از صدور حکم و هنگام اجرای آن، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم به استیفاء کند».

بر خلاف امور جزایی در امور حقوقی تمبر دعاوی بین امور مالی و غیر مالی تفاوت وجود دارد و معیارهای خاصی در تمبر دادرسی وجود دارد که در این کتاب به آن به علت عدم ارتباط با موضوع اشاره نمی‌شود.

بعد از طرح شکایت و اخذ هزینه های مربوط به آن، حسب مورد شکوائیه به دادگاه یا دادسرا جهت ارجاع و ثبت شعبه تقدیم می‌گردد. در برخی از موارد ممکن است شاکی به همراه خود وکیل داشته باشد. زیرا طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌تواند یک نفر وکیل به همراه خود داشته باشد. که در این گونه موارد وکیل نیز باید تمبر باطل کند. که طریقه چگونگی ابطال تمبر وکیل برابر آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه در اجرای ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ و به پیشنهاد کانون وکلای دادگستری مرکز و مرکز وکلاء کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه «آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری به شرح مواد آتی است.

ماده ۲- قرارداد حق الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است. در صورتی که قراردادی در خصوص حق الوکاله در بین نباشد، تعیین حق الوکاله در مورد وکیل و موکل، محکوم علیه، مالیات و سهم کانون،

صندوق و سهم مرکز بر اساس این تعرفه خواهد بود. چنان چه میزان حق الوکاله در قرارداد کمتر از تعرفه موضوع این آیین‌نامه باشد، در مورد محکوم‌علیه مبلغ کمتر ملاک است.

ماده ۳- وکیل مکلف است در فرم وکالت‌نامه مبلغ حق الوکاله را درج نماید و نباید از عباراتی مانند «طبق تعرفه» استفاده کند. در صورتی که حق الوکاله وجه نقد نباشد، وکیل موظف است ضمن درج اصل حق الوکاله، معادل ارزش ریالی آن را در وکالت‌نامه اظهار نماید. چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالت‌نامه، مبلغ حق الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد. دادگاه نسبت به محکوم‌علیه تا حداکثر میزان تعرفه موضوع این آیین‌نامه رای خواهد داد، اما مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل منبای ابطال تبر علی‌الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌ها و سهم کانون، مرکز و صندوق می‌باشد.

ماده ۱۴ - حق الوکاله رسیدگی به دعاوی کیفری

الف - جرایم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاههای کیفری یک نظامی یک و دادگاه انقلاب؛	۱- جرایم مستوجب مجازاتهای سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا حبس تعزیری درجه یک؛ حداقل مبلغ پنجاه میلیون ریال و حداکثر دو میلیارد ریال	۲- جرایم مستوجب مجازاتهای تعزیری درجه ۲ و ۳؛ حداقل مبلغ سی میلیون ریال و حداکثر یک میلیارد ریال	۳- دیگر جرایم؛ حداقل مبلغ ده میلیون ریال و حداکثر پانصد میلیون ریال
ب- جرایم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاههای کیفری دو و نظامی دو و اطفال و نوجوانان؛	۱- جرایم مستوجب مجازاتهای حدود، دیات و تعزیری درجه ۴ و ۵؛ حداقل مبلغ ده میلیون ریال و حداکثر پانصد میلیون ریال؛	۲- جرایم مستوجب مجازاتهای تعزیری درجه ۶ حداقل مبلغ پنج میلیون ریال و حداکثر سیصد میلیون ریال؛	۳- دیگر جرایم؛ حداقل مبلغ دو میلیون ریال و حداکثر دو بیست میلیون ریال
پ- اعتراض به قرارهای قابل اعتراض دادسرا؛	حداقل یک میلیون ریال و حداکثر یکصد و پنجاه میلیون ریال		
ت- فرجام‌خواهی کیفری، تقاضای اعاده دادرسی و تقاضای اعمال ماده ۷۷ آیین دادرسی کیفری؛	حداقل دو میلیون ریال و حداکثر دو بیست میلیون ریال؛		
ث - دعاوی که فقط وکلای تبصره ماده ۴۸ آیین دادرسی کیفری می‌توانند در آنها قبول وکالت نمایند؛	حداقل پنجاه میلیون ریال و حداکثر پانصد میلیون ریال.		

تبصره ۱- از حق الوکاله دعاوی کیفری موضوع این ماده پنجاه درصد مربوط به فرایند تحقیق در دادسرا اعم از دادرسی عمومی و انقلاب، دادرسی نظامی و سایر دادسراها و سی درصد مربوط به دادگاه بدوی و بیست درصد مربوط به تجدیدنظرخواهی است، در مواردی که رسیدگی فاقد مرحله دادسرا است، حق الوکاله مرحله

دادسرا به حق‌الوکاله مرحله بدوی افزوده می‌گردد و در مواردی که حکم بدوی قطعی است حق‌الوکاله مرحله تجدیدنظر نیز در مرحله بدوی پرداخت می‌گردد.

تبصره ۲- در صورت قبول فرجام خواهی با اعاده دادرسی و نقض رای سابق و عودت پرونده به مرجع سابق یا هم‌عرض در جهت رسیدگی و وکالت وکیل در مرحله جدید، حق‌الوکاله آن مرحله نیز اضافه خواهد شد.

تبصره ۳- در صورتی که پرونده دارای چند موضوع اتهامی باشد، ملاک تعرفه اتهامی است که دارای جرم اشد است و به ازای هر جرم اضافه تر ۲۰ درصد، همان حق‌الوکاله به تعرفه اضافه می‌گردد.

میزان حق‌الوکاله بر اساس آیین‌نامه

ردیف	عنوان	حداقل	حداکثر	حداقل تمبیه مالیاتی	مستند
۱	مجازات‌های درجه ۱	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰	۱۴ الف ۱
	حبس بیش از ۱۲ سال، جزای نقدی بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ مصادره اموال، انحلال شخص حقوقی				
	مجازات‌های درجه ۲ و ۳	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰۰,۰۰۰	۱۴ الف ۲
	حبس بیش از ۱۰ تا ۲۵ سال، جزای نقدی ۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰				
	دیگر جرائم	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۱۴ الف ۳
۲	مجازات‌های درجه ۴ و ۵	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۱۴ ب ۱
	حبس بیش از ۲ تا ۱۰ سال جزای نقدی ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰ انفصال دائم محرومیت اجتماعی تا ۱۵ سال				
	مجازات‌های درجه ۶	۵,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۱۴ ب ۲
	حبس ۶ ماه تا ۲ سال جزای نقدی ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تا ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ شلاق ۳۱ تا ۹۹ ضربه محرومیت اجتماعی ۶ ماه تا ۵ سال				
	دیگر جرائم	۲,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۱۴ ب ۳
	حبس ۶ ماه جزای نقدی تا ۲۰,۰۰۰,۰۰۰، شلاق تا ۳۰ ضربه محرومیت اجتماعی تا شش ماه (درجه ۷ و ۸)				
	ترازهای قابل اعتراض دادسرا	۱,۰۰۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰	۱۴ پ
	فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی اعمال م ۴۷۷	۲,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	۱۴ ت

نمونه مثال‌های کاربردی طریقه محاسبه حق الوکاله وکیل

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
اول	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات‌های تعزیری درجه شش	۱ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۳۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۱۸۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱۲۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۶۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
دوم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های کیفری یک، نظامی یک و دادگاه انقلاب	جرائم مستوجب مجازات‌های سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا حبس تعزیری درجه یک	۲ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۳,۵۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۲,۱۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۷,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
سوم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۳ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۸۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۴۸۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۳۲۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۱,۶۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
چهارم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۵ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۶۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۴۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
پنجم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری یک، نظامی یک و دادگاه انقلاب	جرائم مستوجب مجازات های سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا حبس تعزیری درجه یک	۴ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۴,۵۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۲,۷۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱,۸۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۹,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
ششم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۲ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۷۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۴۲۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۲۸۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
هفتم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۱ مورد	حداقل	جواز	مرکز وکلا قوه قضاییه	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۶۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۳۶۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۲۴۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۱,۲۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
هشتم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازاتهای حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۳ مورد	حداکثر	جواز	مرکز وکلا قوه قضاییه	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۲۴,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
نهم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های تعزیری درجه شش	۲ مورد	حداکثر	جواز	مرکز وکلا قوه قضاییه	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۱۲,۶۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۸,۴۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۴۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
دهم	کیفری	اعتراض به قرارهای قابل اعتراض دادسرا		۲ مورد	حداکثر	جواز	مرکز وکلا قوه قضاییه	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۶,۳۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۴,۲۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
یازدهم	کیفری	دعاوی که فقط وکلای تبصره ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری می توانند در آن ها قبول وکالت نمایند		۲ مورد	حداقل	جواز	مرکز وکلا قوه قضاییه	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۳,۵۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۲,۱۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۷,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
دوازدهم	کیفری	دعاوی که فقط وکلای تبصره ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری می توانند در آن ها قبول وکالت نمایند		۳ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معمول	حق الوکاله دادسرا: ۴,۰۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۲,۴۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۱,۶۰۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۸,۰۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
سیزدهم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های تعزیری درجه شش	۲ مورد	حداقل	جواز	کانون وکلا دادگستری	معاضدتى یا تسخیری	حق الوکاله دادسرا: ۷۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۴۲۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۲۸۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	وضعیت وکیل و وکالت	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
چهاردهم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۴ مورد	حداقل	جواز	مرکز وکلا قوه قضائیه	معاضدتى یا تسخیری	حق الوکاله دادسرا: ۱,۸۰۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله بدوی: ۱,۰۸۰,۰۰۰ تومان
									حق الوکاله تجدیدنظر: ۷۲۰,۰۰۰ تومان
									جمع کل حق الوکاله: ۳,۶۰۰,۰۰۰ تومان

نمونه مثال های کاربردی طریقه محاسبه تمبر مالیاتی وکیل

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
اول	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های حدود، دیات و تعزیری درجه چهار و پنج	۱ مورد	حداقل	کانون وکلا دادگستری	معمول	۱. تمبر مالیاتی کل: حق تمبر: ۶۰,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۳۰,۰۰۰ تومان سهم کانون: ۱۵,۰۰۰ تومان جمع کل پرداختی: ۱۰۵,۰۰۰ تومان
								۲. تمبر مالیاتی دادسرا: حق تمبر: ۳۰,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۱۵,۰۰۰ تومان سهم کانون: ۷,۵۰۰ تومان جمع کل پرداختی: ۵۲,۵۰۰ تومان
								۳. تمبر مالیاتی بدوی: حق تمبر: ۱۸,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۹,۰۰۰ تومان سهم کانون: ۴,۵۰۰ تومان جمع کل پرداختی: ۳۱,۵۰۰ تومان
								۴. تمبر مالیاتی تجدیدنظر: حق تمبر: ۱۲,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۶,۰۰۰ تومان سهم کانون: ۳,۰۰۰ تومان
								جمع کل پرداختی: ۲۱,۰۰۰ تومان

نمونه	نوع پرونده	نوع کیفری	نوع جرم	تعداد جرائم اضافه	میزان تعرفه	جواز وکالت	طریقه وکالت	نتیجه محاسبه
دوم	کیفری	جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاه های کیفری دو، نظامی دو و اطفال و نوجوانان	جرائم مستوجب مجازات های تعزیری درجه شش	۱ مورد	حداقل	کانون وکلای دادگستری	معمول	۱. تمبر مالیاتی کل: حق تمبر: ۳۵,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۱۷,۵۰۰ تومان سهم کانون: ۸,۷۵۰ تومان جمع کل پرداختی: ۶۱,۲۵۰ تومان
								۲. تمبر مالیاتی دادسرا: حق تمبر: ۱۷,۵۰۰ تومان سهم صندوق: ۸,۷۵۰ تومان سهم کانون: ۴,۳۷۵ تومان جمع کل پرداختی: ۳۰,۶۲۵ تومان
								۳. تمبر مالیاتی بدوی: حق تمبر: ۱۰,۵۰۰ تومان سهم صندوق: ۵,۲۵۰ تومان سهم کانون: ۲,۶۲۵ تومان جمع کل پرداختی: ۱۸,۳۷۵ تومان
								۴. تمبر مالیاتی تجدیدنظر: حق تمبر: ۷,۰۰۰ تومان سهم صندوق: ۳,۵۰۰ تومان سهم کانون: ۱,۷۵۰ تومان جمع کل پرداختی: ۱۲,۲۵۰ تومان

جرم، به عنوان محل وقوع آن جرم تلقی شده و مراجع قضایی آن محل، صلاحیت رسیدگی به کل جرم را خواهند داشت؛ اما مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۷۲۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱ (جرم کلاهبرداری مرتبط با رایانه) که اعلام نموده است: "هرگاه تمهید مقدمات و نتیجه حاصل از آن در حوزه های قضایی مختلف صورت گرفته باشد دادگاهی که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است" باید دادگاه صالح در فرض مسئله را دادگاه محل وقوع آخرین بزه (وصول چک ها) که سبب تکمیل آن شده دانست.

۷-۳- ذی سمت بودن شاکی

در رسیدگی به شکایت باید توجه داشت که شاکی ذی سمت باشد البته این نکته در جرائم قابل گذشت بوده و در جرائم غیرقابل گذشت اگر شاکی غیر ذی سمت باشد مقام قضایی باید به تحقیقات خود ادامه دهد به عنوان مثال در جرم اخلال در نظم عمومی هرگاه شخصی شکایت کند هر چند غیر سمت باشد مقام قضایی باید رسیدگی کند، چون جرم غیر قابل گذشت است لازم به ذکر است جرائم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (منطبق با ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) اشاره شده است که در قالب جدول ذیل ترسیم شده است.

جدول جرایم تعزیری قابل گذشت با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

نوع جرم	ماده قانونی	میزان مجازات حبس جدید
جعل و تزویر در اسناد و نوشته‌های غیررسمی یا استفاده از آنها	۵۳۶ ق.م.ا.ت	سه ماه تا یک سال
سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص	۵۹۶ ق.م.ا.ت	ساده (سه ماه تا یک سال) مشدد (هجده تا چهل و دو ماه)
توهین به اشخاص عادی	۶۰۸ ق.م.ا.ت	جزای نقدی درجه شش
توهین به مأمورین دولت	۶۰۹ ق.م.ا.ت	چهل و پنج روز تا سه ماه
سقط جنین زن باردار	۶۲۲ ق.م.ا.ت	شش تا هجده ماه
عدم استرداد طفل	۶۳۲ ق.م.ا.ت	چهل و پنج روز تا سه ماه
رها کردن طفل در مکان خالی از سکنه	۶۳۳ ق.م.ا.ت	سه ماه تا یک سال
مزاحمت تلفنی	۶۴۱ ق.م.ا.ت	پانزده روز تا سه ماه
فریب در ازدواج	۶۴۷ ق.م.ا.ت	سه ماه تا یک سال
اقتضای اسرار شغلی	۶۴۸ ق.م.ا.ت	چهل و پنج روز تا شش ماه
اخذ نوشته یا سند به جبر و اکراه	۶۶۸ ق.م.ا.ت	یک ماه تا یک سال
تهدید	۶۶۹ ق.م.ا.ت	یک ماه تا یک سال
سوء استفاده از سفید امضا	۶۷۳ ق.م.ا.ت	شش تا هجده ماه

سه تا هجده ماه	۶۷۴ ق.م.ا.ت	خیانت در امانت
سه تا هجده ماه	۶۷۶ ق.م.ا.ت	تخریق
سه تا هجده ماه	۶۷۷ ق.م.ا.ت	تخریب
چهل و پنج روز تا سه ماه	۶۷۹ ق.م.ا.ت	کشتن حیوان حلال گوشت دیگری
چهل و پنج روز تا یک سال	۶۸۲ ق.م.ا.ت	اتلاف اسناد غیر دولتی
سه ماه تا یک سال	۶۸۴ ق.م.ا.ت	چرای محصول دیگری
چهل و پنج روز تا سه ماه	۶۸۵ ق.م.ا.ت	قطع اصله نخل خرما
پانزده روز تا شش ماه	۶۹۰ ق.م.ا.ت	تصرف عدوانی (املاک خصوصی)
چهل و پنج روز تا شش ماه	۶۹۲ ق.م.ا.ت	تصرف ملک غیر به قهر و غلبه
سه ماه تا یک سال	۶۹۳ ق.م.ا.ت	تصرف عدوانی مکرر
ساده (سه تا هجده ماه)	۶۹۴ ق.م.ا.ت	ورود به منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید
مشدد (سه ماه تا سه سال)		
جزای نقدی درجه شش	۶۹۷ ق.م.ا.ت	افتراء
یک ماه تا یک سال	۶۹۸ ق.م.ا.ت	نشر اکاذیب
سه تا هجده ماه	۶۹۹ ق.م.ا.ت	افترای عملی
پانزده روز تا سه ماه	۷۰۰ ق.م.ا.ت	هجو
یک ماه تا سه ماه	۷۱۶ ق.م.ا.ت	نقصان اعضا در اثر بی احتیاطی در رانندگی
پانزده تا هفتاد و پنج روز	۷۱۷ ق.م.ا.ت	ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر تصادف
چهل و پنج روز تا یک سال	۷۴۴ ق.م.ا.ت	هتک حیثیت از طریق انتشار تصاویر و...
شش تا چهل و دو ماه	ماده ۱ ق.م.ر.ا.م.غ	انتقال مال غیر کمتر از یک میلیارد ریال
ساده (شش تا چهل و دو ماه)	ماده ۱ ق.ت.م.م.ا.ک	کلاهبرداری کمتر از یک میلیارد ریال
مشدد (یک تا پنج سال)		
شش تا چهل و دوم ماه	-----	جرایم در حکم کلاهبرداری
-----	مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۵ ق.م.ا.	سرقت کمتر از دویست میلیون ریال
-----	-----	جرایم درجه ۵ تا ۸ اطفال و نوجوانان

برخی از جرائم در حکم کلاهبرداری

۱- قانون ثبت اسناد املاک کشور مواد: ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ماده ۱۱۶
۲- قانون تصدیق انحصار وراثت: ماده ۹
۳- قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی از بین رفته‌اند: ماده ۱۵
۴- لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت: ماده ۲۴۹
۵- قانون تجارت مواد: ۸۹ و ۹۱ و ۱۱۵
۶- قانون وکالت: ماده ۳۴
۷- قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند: مواد ۱ و ۲
۸- ماده واحده: قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوز قانونی دائر شده می‌شود.
۹- قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه: ماده ۶۰
۱۰- قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی: ماده ۶۷
۱۱- قانون تجارت الکترونیکی: ماده ۶۷
۱۲- قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۳- ماده ۱۴: قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری: ماده ۶۹

پرسش یک: اگر در جرم قابل گذشت شاکی ذی سمت نباشد، مثلاً خودرو شخص «الف» توسط شخص «ب» مورد تخریب قرار گرفته است، اما به جای شخص «الف» برادرش شخص «ج» اقدام به طرح شکایت نماید، در این صورت تکلیف چیست به عبارت دیگر مرجع قضایی در این صورت چه تصمیم قضایی باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

در این مورد دو رویه بین قضات وجود دارد، رویه اول: قرار موقوفی تعقیب صادر می شود زیرا مصادیق صدور قرار موقوفی تعقیب که در ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری بیان شده است حصری نمی باشد به علت اینکه در بند «پ» ماده ۳۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می دارد. «در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می کند..» که عبارت «جهات قانونی دیگر» هم شامل ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری و هم شامل زمانی که شاکی غیر ذی سمت باشد، می گردد. از طرفی قرار شکلی (موقوفی تعقیب) به قرار ماهوی (منع تعقیب) اولویت و ارجحیت دارد.

رویه دوم: قرار منع تعقیب صادر می شود با این استدلال که موارد مذکور در ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری حصری نمی باشد به علت اینکه در این ماده علاوه بر موارد عدم جرم عمل ارتكابی و عدم وجود ادله کافی، در موارد دیگری مثل اینکه متهم سوء نیت نداشته باشد نیز قرار منع تعقیب صادر می گردد که این دلالت بر عدم حصری بودن موارد مذکور در این ماده دارد فلذا زمانی که شاکی ذی نفع نباشد

نیز می‌توان قرار منع تعقیب صادر نمود.

به نظر می‌رسد در این مورد صدور قرار منع تعقیب صحیح‌تر باشد زیرا اولاً؛ عبارت به جهات قانونی دیگر مذکور در بند «پ» ماده ۳۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری، یعنی همان مصادیق موجود در قانون که شامل مواد ۱۲ و ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری و بحث جنون مذکور در قانون می‌باشد و شامل جایی که شاکی غیر ذی سمت است، نمی‌گردد.

ثانیاً؛ ماده ۳۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری زیر مجموعه فصل چهارم یعنی رسیدگی در دادگاه کیفری یک می‌باشد و در مورد دادسرای مجری نمی‌باشد.

ثالثاً؛ در ماده ۳۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری نیز قانونگذار عبارت «یا به جهات قانونی دیگر...» را بیان نموده است حال آنکه در ذیل ماده آمده است «دادگاه حسب مورد قرار منع تعقیب و موقوفی...» صادر می‌کند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۱۰۹ مورخ ۱۳/۷/۹۵، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در این زمینه به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً: هرگاه جرم اعلام شده از جمله جرایم قابل گذشت باشد، با توجه به این که در این جرایم، فقدان شکایت از سوی شاکی خصوصی از موانع تعقیب کیفری است، مادام که این مانع وجود دارد، دادگاه نمی‌تواند به ماهیت موضوعات کیفری، ورود و رسیدگی نماید، بنابراین در صورت شکایت فرد فاقد سمت در این گونه جرایم (جرایم قابل گذشت) مرجع قضایی باید با استفاده از ملاک ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید، زیرا در هر حال، صدور قرار منع تعقیب به لحاظ عدم امکان اظهار نظر ماهیتی در این فرض، منتفی است و بایگانی کردن پرونده بدون صدور قرار قانونی با حق اعتراض کسی که به ادعای داشتن سمت، شکایت کرده است، در تعارض می‌باشد.

ثانیاً: با عنایت به ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه پرونده با کیفر خواست به دادگاه ارجاع شود و دادگاه مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، باید با صدور قرار مقتضی اتخاذ تصمیم کند. بنابراین در فرض سوال دادگاه نیز باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند.

پرسش دو^۱: شخص الف با شخص ب ازدواج میکند و حاصل این ازدواج به دنیا آمدن ج می‌باشد. پس از گذشت سالها زندگی شخص ج ازدواج میکند و مستقل می‌شود و بعد از مدتی شخص الف مرحوم می‌شود. شخص ج شروع می‌کند به اختلاف با ب که مادر وی می‌باشد و شروع می‌کند به شکستن شیشه‌های خانه پدری و مادر شخص ج تحت عنوان تخریب از فرزند خود شکایت تنظیم می‌کند آیا این شکایت قابل پیگرد می‌باشد؟

نظر هیئت عالی

آنچه مسلم است در مانحن فیه عین مال تخریب نشده لهذا سمت زوجه به عنوان شاکی محل تردید است؛ نتیجتاً به لحاظ فقدان سمت قانونی به موقوف ماندن تعقیب اصدار رأی می‌گردد.

۱. صورتجلسه نشست قضائی، برگزار شده توسط استان چهار محال و بختیاری/ شهر بروجن، تاریخ برگزاری ۱۳۹۶/۰۹/۲۸

نظر اکثریت

با توجه به ماده ۹۴۶ قانون مدنی نظر به اینکه همسر در اموال غیر منقول از عین چیزی مالک نمی شود ؛ بلکه مالک قیمت اموال غیر منقول است لذا در چنین حالتی از وی شکایت تخریب مورد قبول نمی باشد و باید به دلیل ذینفع نبودن قرار موقوفی تعقیب صادر نمود.

نظر اقلیت

با توجه به اینکه در نتیجه اینکه شخص مالک قیمت می شود مالک عین نیز می گردد لذا شکایت تخریب از وی مورد قبول می باشد.

پیام^۱

در جرایم قابل گذشت است، اگر شاکی خصوصی فاقد سمت باشد، مرجع قضایی باید با استفاده از ملاک ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

استعلام:

در صورتی که شاکی در شکایت طرح شده ذی نفع نباشد مثل آنکه: بدون داشتن مالکیت و تصرف یک قطعه زمین شکایت تخریب یا تصرف عدوانی آن را طرح کند دادسرا چه تصمیمی اتخاذ خواهد کرد.

پاسخ:

در فرض سؤال که جرم اعلام شده از جمله جرایم قابل گذشت است، با توجه به این که در این جرایم، فقدان شکایت از سوی شاکی خصوصی از موانع تعقیب کیفری است، مادام که این مانع وجود دارد، دادگاه نمی تواند به ماهیت موضوعات کیفری، ورود و رسیدگی نماید؛ بنابراین در صورت شکایت فرد فاقد سمت در این گونه جرایم (جرایم قابل گذشت)، مرجع قضایی باید با استفاده از ملاک ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید؛ زیرا در هر حال، صدور قرار منع تعقیب به لحاظ عدم امکان اظهار نظر ماهیتی در این فرض، منتفی است و بایگانی کردن پرونده بدون صدور قرار قانونی با حق اعتراض کسی که به ادعای داشتن سمت، شکایت کرده است، در تعارض می باشد.

پرسش سه^۲: در بند «ت» ماده ۱ قانون اخیرالتصویب، تعیین ارزش مال موضوع جرم تخریب و نحوه ارزیابی آن چگونه است و قیمت زمان وقوع جرم ملاک است یا زمان پرداخت؟

پاسخ:

ارزش مال مورد تخریب، حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ ق. آ. د. ک. مصوب

۱. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه: شماره نظریه: ۷/۹۶/۱۰۹۳، شماره پرونده: ۸۰۶-۱۶۸/۱-۹۶، تاریخ نظریه: ۱۵/۰۵/۱۳۹۶

۲. (شماره نظریه: ۴۲۱/۹۹/۷، شماره پرونده: ۹۹-۲/۱۸۶-۴۲۱، تاریخ نظریه: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱).

تفہیم و قرار تامین اخذ و در کیفرخواست نیز می‌بایست صرفاً به همین جرم اشاره شود و دادسرا در خصوص سایر اتهامات قرار منع تعقیب صادر می‌نماید. ۲- در تفہیم اتهام می‌بایست صرفاً رفتار تفہیم شود و در صدور قرار تامین، اتهامی که دارای مجازات اشد است مدنظر قرار گیرد. در کیفرخواست نیز صرفاً به اتهامی که دارای مجازات اشد است اشاره می‌شود و اگر دادگاه در رسیدگی خود به این نتیجه رسید که رفتار صورت گرفته بر عنوان دیگری مترتب است، نیازمند تبعیت نظر دادسرا نمی‌باشد و فرد را به اتهام جدید محکوم می‌نماید. دادسرا نیز در قرار نهایی صادره، بدون اینکه در خصوص سایر اتهامات قرار منع تعقیب صادر نماید، مراتب را صرفاً تشریح و توضیح می‌دهد

موضوع: ضمانت اجرای عدم شناسایی آدرس متهم با داشتن وکیل دادگستری
پرسش بیست و سه^۱: در پرونده ای متهمی وکیل داشته اما آدرسی برای ابلاغ نداشته باشد، تکلیف مرجع قضایی چیست؟ آیا می‌توان وکیل را برای تفہیم اتهام و دفاع دعوت کرد؟ یا برای آخرین دفاع دعوت شود؟

نظر هیئت عالی

مستفاد از ماده ۲۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ ماده ۷۸ و تبصره ماده ۴۷ قانون آئین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فرض پرسش ابلاغ به وکیل متهم به منزله ابلاغ به متهم محسوب می‌شود ولیکن وکیل متهم صرفاً در محدوده مواد ۱۹۰، ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری مبادرت به دفاع از اتهام انتسابی به موکل خود و بیان آخرین دفاع می‌پردازد؛ بنابراین نظریه اقلیت که با نظریه فوق همسو است و حاوی قسمتی از پاسخ است با تفصیل یاد شده مورد تأیید است.

نظر اکثریت

دسترسی به متهم در پرونده ضروری است و در صورت عدم ارائه آدرس متهم از سوی وکیل وی و عدم دسترسی مقام تحقیق به آدرس متهم، نشر آگهی صورت می‌گیرد. پس از انقضای مدت نشر آگهی قرار جلب داری و کیفرخواست صادر می‌گردد. چراکه تفہیم اتهام به وکیل موضوعیت ندارد. فقط اخذ آخرین دفاع با وکیل است.

نظر اقلیت

ابلاغ به وکیل، ابلاغ به متهم محسوب می‌گردد. موجبی برای نشر آگهی وجود ندارد

موضوع: محدوده اختیار دادستان و دادیار در ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری
پرسش بیست و چهار^۲: مدت زمان و نهایت اقدام دادستان و دادیار در امور محوله در ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) چه می‌باشد؟

نظر هیئت عالی

اصولاً اقدامات دادستان تا زمان حضور و مداخله بازپرس است و در مدتی کوتاه قابل اعمال می‌باشد، مع الوصف عندالضرورة این امر منافاتی با تفہیم اتهام و صدور قرار تامین کیفری ندارد.

۱. برگزار شده توسط استان مازندران/ شهر رامسر، تاریخ برگزاری ۱۳۹۸/۱۱/۱۷.

۲. برگزار شده توسط استان فارس/ شهر لار، تاریخ برگزاری ۱۳۹۶/۰۹/۰۷.

نظر اکثریت

بنا به فلسفه لحاظ شده در مقررات ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و اینکه در اموراتی که شخص بازپرس مداخله و حضور ندارد بایست جهت جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و حفظ ادله و آثار و علائم اقدام شود و از طرفی اقدامات حاصله بایست به نحو قانونی اقدام شود و بدون اقدام، آثار و ادله از بین خواهد رفت و یا متهم فرار خواهد کرد تا مرحله تفهیم اتهام حق مداخله مقامات قضایی غیر بازپرس نظیر دادستان و دادیار در امور محوله وجود دارد.

نظر اقلیت

اقدام موضوع ماده ۷۷ از قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) امری استثنایی است و صرفاً در حد ۲۴ ساعت اولیه باید اعمال شود مضافاً اینکه طبق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت بازپرس در این مورد ذاتی است و دیگر مقامات بدون مجوز حق دخالت ندارند

موضوع: رسیدگی به پرونده‌های مهم در وقت کشیک توسط دادستان

پرسش بیست و پنج^۱: با توجه به مفاد ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا دادستان یا دادیار جانشین دادستان در وقت کشیک می‌توانند نسبت به اتهام حمل مواد مخدر که در صلاحیت بازپرسی می‌باشد، اقداماتی از قبیل تفهیم اتهام، صدور قرار تأمین کیفری را انجام دهند یا اینکه اقدامات مذکور صرفاً باید توسط بازپرس به استناد ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ انجام شود؟

نظر هیئت عالی

اقدام دادستان یا جانشین وی در جرایم مشهود تا قبل از حضور و مداخله بازپرس در جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری قانونی است؛ نتیجتاً نظر اکثریت صحیح اعلام می‌شود.

نظر اکثریت

با توجه به صراحت ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادستان یا دادیار جانشین در وقت کشیک می‌توانند جرائم موضوع بندهای الف ب پ ت موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که در مورد صلاحیت بازپرسی می‌باشد تا قبل از حضور و مداخله بازپرس انجام بدهند.

نظر اقلیت

با عنایت به نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۱/۳۰ به تاریخ ۱۰/۱۱/۹۴ دادستان باید متهم را به مدت ۲۴ ساعت تحت نظر قرار داده و اگر امکان حضور بازپرس در این مدت نبود و دادرس جانشین بازپرس نیز امکان تعیین و حضور وی میسر نبود، آن وقت می‌تواند اقدام به تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین نماید لذا با عنایت به مراتب فوق دادستان و جانشین وی ابتدا به ساکن نمی‌تواند تفهیم اتهام نموده و قرار تأمین صادر نماید و باید شرایط فوق محقق شود.

۱. برگزار شده توسط استان خراسان جنوبی/ شهر فردوس، تاریخ برگزاری ۱۳۹۸/۰۷/۳۰.